



# تداوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی توده‌ها

دست بسنگر بندی میزنند و شهر را تحت کنترل خود میگیرند. سرانجام، رژیم با تمرکز نیروهای نظامی و سرکوب خونین و وحشیانه اوضاع را تحت کنترل در میآورد. اما دوباره این طغیان درجائی دیگر بروز میکند.

این شکل از مبارزه و وقوع مکرر آن نشان میدهد که در پس بهانه و توجیه ظاهری هر یک از این جنبشهای اعتراضی، ولو یک خواست جزئی و کم اهمیت هم که باشد، علت‌های بس عمیقتری نهفته است که مردم رابسوی این اشکال علنی قهرآمیز مبارزه سوق میدهد. این علل عمیقتر و اساسی تر نارضائیتی، دروهله نخست از اوضاع و خیم اقتصادی و شرایط غیر قابل تحمل مادی و معیشتی توده های مردم، ناشی میگردد. این حقیقتی غیر قابل انکار است که طی چند دهه اخیر، هیچگاه همانند امروز وضعیت مادی و معیشتی و خیم و غیر قابل تحمل نبوده است. کارگران و زحمتکشان شب و روز جان میکنند. گاه تا ۱۶ ساعت کار میکنند تا شاید بتوانند حداقل معیشت خود را تامین کنند. اما حتی تحمل این همه فشار هم جوابگوی هزینه های زندگی نیست. دستمزد و حقوق زحمتکشان بقدری ناچیز است که مطلقاً کفاف زندگی یومیه آنها را نمیدهد. اینان درمتهای فقر و بدبختی زندگی را میگذرانند. هر روز هم که میگذرد وضع بدتر میشود. روزی نیست که قیمت کالاها و خدمات اولیه مورد نیاز مردم افزایش نیابد. معهداً دستمزد اسمی هم تقریباً ثابت است و اگر هر

رژیم که از مقاومت زحمتکشان و ترس از کشیده شدن دامنه جنبش بمنطق دیگر بهراس افتاده بود، سرانیمه، تعداد کثیری از نیروهای انتظامی را از سراسر تهران بمنطقه گسیل داشت. واحدهای سرکوب از زمین و هوا مردم را مورد حمله قرار دادند و بگلوله بستند. دهها نفر کشته و زخمی و صدها تن دستگیر شدند.

رژیم با این سرکوب و وحشیانه که علاوه بر نیروی زمینی از هلی کوپتر نیز برای سرکوب و کشتار مردم استفاده کرد، توانست عجالتا مردم را متفرق و اوضاع را تحت کنترل درآورد. میگوئیم عجالتا، چرا که مبارزه زحمتکشان اکبرآباد و طغیان آنها نه اولین و نه آخرین رویداد از این نمونه است. رویداد اکبرآباد، ادامه و دنباله یکسلسله رویدادهای مبارزاتی است که طی چند سال اخیر، از اوائل دهه ۷۰ بشکل تظاهرات قهرآمیز، شورشها و قیامهای محلی بروز کرده است. از شیراز تا اراک، از مشهد تا تبریز، از بلوچستان تا قزوین، شاهد اعتراض وان شکل از مبارزه قهرآمیز توده ای بوده ایم که اکنون به حساس ترین نقطه، به دروازه های تهران رسیده است.

شکل مبارزه تقریباً در همه این موارد مشابه است. جرقه ای زده میشود و مردم بخیابانها میریزند. نیروی سرکوب مداخله میکند، کار به زدو خورد با نیروی مسلح رژیم میکشد. تظاهرات قهرآمیز شکل میگیرد. مردم به ارگانها، نهادها و موسسات دولتی یورش میبرند. آنها را درهم میکوبند و گاه مبارزه تا بدانجا پیش میرود که مردم

اوضاع در ایران فوق العاده متلاطم و بحرانی است. بحران اقتصادی دم بدم ژرف تر میشود. از هم کسبختگی اقتصادی بنحو غیر قابل کنترلی گسترش مییابد. حکومت، بیش از هر زمان دیگر عجز و ناتوانی خود را در مهار بحران بر همگان آشکار ساخته است. دیگر کسی به وعده های سران حکومت مبنی بر بهبود قریب الوقوع اوضاع باور ندارد. توده مردم، تاب و توان تحمل بار بحران اقتصادی و فشار کمر شکن هزینه های زندگی را از دست داده اند. نارضائیتی و اعتراض بچنان مرحله ای از رشد وحدت رسیده که برغم حکومت ترور و اختناق، در اشکال علنی مبارزه بروز کرده است. مبارزه ای که روز بروز وسعت میگیرد و بردامنه و ابعاد آن افزوده میگردد.

هنوز چند روزی از آغاز سال جدید نگذشته که در اواسط فروردین ماه، حوادث اسلام شهر در جنوب غربی تهران بوقوع پیوست. زحمتکشان اکبرآباد که در زمره محرومترین توده های مردم ایران هستند، علیه وضعیت غیر قابل تحمل موجود دست بطغیان زدند. در این مورد هم مانند موارد مشابه گذشته، جنبش اعتراضی علنی و قهرآمیز، از منازعه بر سر خواستهای روزمره آغاز گردید. گروهی از مردم در اعتراض به افزایش بهای وسائل حمل و نقل و کمبود و گرانی آب در برابر شهرداری دست به تجمع زدند. بزودی گروه وسیع دیگری از مردم منطقه نیز بانها پیوستند. نیروهای سرکوب رژیم برای مقابله با مردم در محل حاضر شدند و تلاش نمودند مردم را با زور متفرق سازند. توده خشمگین متقابلاً نیروهای سرکوب را مورد حمله فرار دادند. درگیری و زدو خورد آغاز شد. مردم سراکز و تاسیسات رژیم یورش بردند. پمپ بنزین را بانش کشیدند. شیشه های دویانک را درهم شکستند. تعدادی از وسائل نقلیه دولتی را درهم کوبیدند و خرد کردند و با آتش زدن لاستیکها و ایجاد سنگر بندی در خیابانها بمقابله با مزدوران سرکوبگر برخاستند. خشم متراکم شده توده رحمتکش منفجر گردید.

## تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۲ ← ۴

- \* رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن میگوید!! ← ۳
- \* شرایط کار کودکان و نوجوانان در دانمارک ← ۱۱
- \* گزارش آکسیونهای اعتراضی در خارج کشور ← ۱۲
- \* اخبار و گزارشات کارگری جهان ← ۱۲
- \* یادداشتهای سیاسی ← ۱۶
- \* از میان نشریات ← ۷

اطلاعیه های سازمان

اطلاعیه های مشترک

## تداوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی توده ها

رژیمی است که آزادی و دموکراسی ب مردم بدهد. لذا بیش از پیش به یگانه حربه خود که همانا سرکوب است متوسل میگردد. اما عمق تضادها و ابعاد ناراضیاتی دیگر بحدی رسیده که حربه سرکوب کارآئی خود را پیوسته از دست میدهد. برای توده مردمی که زندگی روزمره شان با مرگ روزمره و تدریجی توأم شده است، بالاتر از سیاهی رنگی نیست. آنها دیگر ترس و وحشتی از سرکوبهای رژیم ندارند. مردم دیده و میبینند که رژیم با کلوله پاسخ آنها را میدهد. میبینند که زندان و اعدام میکند، اما با این وجود پیا میخیزند و با هر سرکوب از نو وارد میدان نبرد میشوند. همه این واقعیات حاکی از ریشه دار بودن جنبش و تداوم آن است. مهذا رژیم، یگانه راه نجات خود را تشدید سرکوب میداند. نیروی سرکوب را گسترش داده است. حکومت نظامی اعلام نشده ای را در شهرهای بزرگ برقرار کرده است. واحدهای گشت سرکوب را بچندین و چند برابر افزایش داده است. بردامنه سازماندهی مزدوران بسیجی افزوده است. اما تکیه روزافزون به نیروی سرکوب نظامی هم حدی دارد. تا کجا میتوان این نیرو را بلحاظ کمیت گسترش داد؟ تا کجا میتوان مخارج این نیروی انکل سرکوب را تامین کرد؟ و تا کجا میتوان آنرا بکار گرفت؟

وخامت اوضاع مالی رژیم که بنحو روزافزونی بیشتر میشود واقعیتی است که قطعا تاثیر خود را بر گسترش و موجودیت کنونی نیروی نظامی رژیم برجای خواهد گذاشت. گسترش مبارزه نه تنها توان رژیم را محدود خواهد ساخت بلکه این نیروی سرکوب را متزلزل خواهد کرد.

مشکلاتی که رژیم حتی در مرحله کنونی با آنها روبروست بسی فراتر از بروز طغیان و ناراضیاتی علنی در اینجا و آنجاست. مشکل رژیم تنها این یا آن شهر، استان و منطقه نیست. مشکل رژیم، وقوع پیدایش طغیانهای اعتراضی در سراسر ایران است. حتی در مرحله کنونی که این جنبشها هنوز پراکنده، بی سازمان، محلی و منفرداند، از آنرو رژیم را بستوه آورده اند که عملکردی همچون یک واحد پارتیزانی منتهای در ابعاد توده ای دارند. نیروی خود را در یک نقطه متمرکز میکنند، ضربه را به رژیم وارد میاورند و ناپدید میگردند. دو باره، در نقطه ای دیگر و اغلب در جانی که رژیم انتظارش را ندارد، ظاهر میشوند، ضربه خود را وارد میاورند و دوباره ناپدید میگردند.

هرچند که رژیم در عمل نشان داده است که قادر ب سرکوب قطعی این جنبشها نیست و بی دربی ضربات آنها را متحمل میگردد، مهذا این جنبشها دارای نقاط ضعف جدی هستند و همین ضعفهاست که بر رژیم امکان میدهد، هربار که شکل میگیرند، موقتا آنها را ب سرکوب فرونشاند. نخستین و اصلی ترین نقطه ضعف جنبشهای مرحله کنونی، خصلت شورشی آنهاست. جنبشهای

چند وقت یکبار کمی نیز افزایش داشته باشد بقدری ناچیز است که در برابر نرخ رشد تورم چیزی بحساب نیاید. از اینروست که مداوما دستمزدهای واقعی کاهش مییابند و قدرت خرید زحمتکشان بی دربی تنزل میکند. وقتیکه وضعیت کارگران و زحمتکشان شاغل تا بدان حد وخیم باشد که نتوانند نیازهای روزمره خود را تامین کنند، تکلیف میلیونها بیکار و گرسنه ای که نه نانی برای خوردن دارند و نه سر پناهی برای خوابیدن روشن است. وضعیت مادی عموم توده های مردم از جمیع جهات تا بدان حد وخیم و اسف بار است و تحمل ناپذیر که باید گفت کارد به استخوان رسیده است. تحمل این وضع دیگر برای مردم ممکن نیست. عمق ناراضیاتی بحدی است که بی دربی بصورت فوران خشم عمومی در اینجا و آنجا بروز میکند و مستقیما رژیم را هدف قرار میدهد.

هرچند که این ناراضیاتی در وهله نخست از علل مادی و معیشتی سرچشمه میگیرد، اما علل دیگری هم دارد که در این مرحله از جنبش افشار وسیع تری از مردم را بمقابله و رو در روئی با حکومت میکشاند، از آنجمله است محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی. رژیم جمهوری اسلامی موجودیت خود را بر سرکوب و اختناق و سلب آزادیها بنا نهاده است. فشار اختناق و دیکتاتوری عربان زندگی را بر طیف وسیعتری از مردم دشوار و تحمل ناپذیر ساخته است. در اینجا دیگر، تنها توده کارگر و زحمتکش نیستند که تحت فشار قرار دارند، عموم توده مردم، زنان، ملیتهای تحت ستم، اقلیتهای مذهبی و غیره نیز تحت فشارند و از فقدان آزادیها و محرومیت از حقوق دموکراتیک رنج میبرند. لذا اعتراض همگانی به فقدان آزادیهای سیاسی و حقوق دموکراتیک، عموم مردم را رو در روی رژیم قرار داده است.

لذا روشن است که در نتیجه بیکرشته علتهای اساسی و بنیادی و تشدید تضادهای لاینحل موجود است که مردم علنا دست با اعتراض میزنند در تظاهرات و طغیانهای خودانگیخته خشم و انزجار خود را از نظم موجود ابراز میدارند.

رژیم با توسل بقهر و سرکوب، طغیان خشم انقلابی مردم را در این یا آن نقطه فرومینشاند. ظاهرا بروضاع مسلط میشود، اما دوباره خشم توده ای در نقطه ای دیگر زبانه میکشد و جنبش اشکال خشن تر و قهرآمیز تری بخود میگیرد. این مسیری است که چند سال اخیر طی شده است. در عین حال روند همین رویدادها نشان داده است که پیروزیهای رژیم در زمینه سرکوب هم لحظه ایست و دیگر قادر به مهار و کنترل طولانی مدت جنبشی که پیوسته گسترش و اعتلاء مییابد نیست. چرا که علتهای اساسی جنبشهای اعتراضی علنی بقوت خود باقی است. رژیم نه میتواند با اوضاع اقتصادی بهبود بخشند و لاقبل فشار مادی غیر قابل تحمل بزرنگی اکثریت عظیم مردم را تخفیف دهد و نه

که شکل میگیرند تقریبا بی سازمان اند. فاقد رهبری اند. برغم اینکه این جنبشها، جنبشهای اعتراضی علیه نظم موجود، جنبشهای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی هستند و شعارهایی که در حین طغیانهای توده ای مطرح میشود، این حقیقت را نشان میدهد، با اینهمه فاقد اهداف و خواستههای صریح و روشن اند. خود انگیزته و جرقه وار در یک لحظه شکل میگیرند و بزودی ناپدید میشوند. علاوه بر این جنبشهایی پراکنده، محلی و منفردند. تمام این نقاط ضعف جنبش در مرحله کنونی بر رژیم امکان میدهد که با بهره برداری از سازمان یافتگی خود و تمرکز نیروی نظامی، آنها را سرکوب کند. با تمام این اوصاف و علیرغم تمام ضعفهای جنبش در مرحله کنونی، جنبشهای موجود حاکی از بیداری مردم و بپاخاستن آنها برای برافکندن حکومت اند. این جنبشها راباید بعنوان پیشقراولان یک جنبش وسیع توده ای و سراسری بحساب آورد. اما پرواضح است که کارآئی این جنبشها در همین چارچوب موجود، محدود است. لذا رفع نواقص آنها مشروط به فراتر رفتن جنبش از اشکال مبارزاتی موجود، باشکالی عالیتر است. طبیعتا توده مردمی که اکنون در این شکل از مبارزه با رژیم درگیرند، تدریجا درس میگیرند و تجربه میاموزند. آنها در پراتیک مبارزاتی خود بمرور درمی یابند که برای مقابله جدی تر با رژیم باشکال سازمان یافته تر و کارآتر متوسل گردند. تجارب مبارزاتی گذشته در این زمینه بآنها یاری خواهد رساند. مبارزه انقلابی توده مردم ایران علیه رژیم شاه، تجارب ارزشمند و گرانبانی برای توده کارگر و زحمتکش بهمهرا داشت که همچنان در خاطره تاریخی آنها حفظ شده و زنده مانده است.

مردم ایران در دوران رژیم شاه بتجربه دریافتند که در برابر سرکوب جنبشهای پراکنده، منفرد، محلی و شورشی باید به شکلی از مبارزه سازمان یافته تر، عالیتر و سراسری روی آورند. لذا به حرب اعتصاب عمومی سیاسی متوسل شدند. اکنون همین تجربه است که باید بر آن تاکید نمود. اعتصاب عمومی سیاسی قادر است تا حدود زیادی نقائص وضعهای مرحله کنونی جنبش را از بین ببرد. یک چنین اعتصابی قادر است تمام جو بیابارهای پراکنده ناراضیاتی از وضع موجود را در یک جنبش واحد سراسری بیکدیگر مرتبط و عموم توده ها را یکپارچه بمقابله و رو در روئی با رژیم بکشد. اعتصاب عمومی سیاسی از جهات مختلف بر رژیم ضربه وارد خواهد ساخت. از نظر سیاسی، ضربه ای سراسری بر رژیم وارد خواهد آورد و شرایط را برای گذار بقیام مسلحانه سراسری و سرنوونی بلاد رنگ رژیم جمهوری اسلامی فراهم خواهد ساخت. از جهت نظامی رژیم را بشدت در تنگنا قرار خواهد داد و کارآئی نیروی نظامی آنرا پائین خواهد آورد. رژیم اکنون میتواند نیروی نظامی خود را علیه یک طغیان ناراضیاتی محلی و منفرد، متمرکز و آنرا سرکوب کند، اما نمیتواند میلیونها

## رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن

میگوید !!

کاری روزانه، دستمزدی آنچنان ناچیز دریافت میکنند که بهیچوجه تامین کننده حداقل معیشت آنها نیست. اما درعوض، سرمایه داران و دولت حامی آنها از طریق این استثمار وحشیانه و بیرحمانه سودهای کلانی بچی میزنند و روز بروز بر حجم ثروتهای افسانه ای خود میافزایند.

این سرمایه داران حتی حاضر نیستند اندکی از دسترنج کارگران را صرف ایمنی محیط کار کنند. از اینروست که در دوران زمامداری جمهوری اسلامی نا ایمنی محیط کار بحد اعلائی خود رسیده است. سوانح ناشی از کار ابعاد حیرت آور بخود گرفته است. در هر سال هزاران کارگر در نتیجه سوانح ناشی از کار جان خود را از دست میدهند و هزاران تن دیگر دچار نقص عضو میشوند. در نتیجه عدم رعایت موازین بهداشتی و فقدان امکانات ایمنی، امراض ناشی از حرفه وسیعاً در میان کارگران گسترش یافته است.

جمهوری اسلامی با ایجاد محدودیتهای مختلف برای زنان کارگر، گروه کثیری را از کار بیکار و بصفوف ارتش چند میلیونی بیکاران رانده است. میلیونها بیکار که با محرومیت، فقر و بدبختی، زندگی را میگذرانند، نمونه دیگری از "خدمات" جمهوری اسلامی بکارگران است.

از "خدمات" دیگر جمهوری اسلامی به کارگران ایران، محرومیت آنها از یک سیستم تامین اجتماعی، نمیگوئیم کامل، بلکه در همان حدی که در بسیاری از کشورهای جهان در زمینه بیکاری، درمانی، سوانح، امراض ناشی از حرفه، کهولت و غیره وجود دارد است. از وضعیت مسکن کارگران بگوئیم که گروه بسیار کثیری از آنها فاقد مسکن مناسب اند و افزایش روزافزون اجاره ها در دوران جمهوری اسلامی وضعیت مسکن کارگران را نسبت به گذشته وخیم تر ساخته است.

در حالیکه کارگران در اغلب کشورهای جهان از حق ایجاد تشکلهای مستقل برخوردارند، جمهوری اسلامی این حق را نیز از کارگران سلب کرده است. روشن است که وقتی آزادی تشکل، آزادی اتحادیه های کارگری وجود ندارد، از آزادی حق اعتصاب هم خبری نیست.

اگر قرار باشد به تمام اقدامات و سیاستهای ضد کارگری رژیم حتی اشاره ای هم بشود، بحث به درازا خواهد کشید، فقط اشاره ای به این چند مورد از مطالبات مشخص کارگران و سیاستهای ضد کارگری رژیم کافی است، تا هرکس آشکارا عوامفریبی امثال رفسنجانی را ببیند. جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت ارتجاعی ضدکارگری خود نمیتوانسته حتی یک گام ولو ناچیز بفرع کارگران بردارد. این رژیم جز یک مشت سیاستها و اقدامات ضد کارگری، ارمغان دیگری برای کارگران ایران نداشته است.

رفسنجانی طی پیامی بمناسبت اول ماه مه، مدعی شد که جمهوری اسلامی بی سروصدا وبدون هیاوه اقدامات قابل ملاحظه وارزشمندی بنفع کارگران انجام داده است. هر کارگری که این حرفهای رفسنجانی راشنیده باشد، با خود خواهد گفت که انگار این مردک به هذیان کونی دچار شده که چنین اراجیفی را بر زبان میآورد. کجاست این اقدامات ارزشمندی که هیچ کارگری از آن خبر ندارد؟ سران جمهوری اسلامی به کدام نمونه میتوانند اشاره کنند که گویا خدمتی به طبقه کارگر بوده باشد؟ قطعاً هیچ.

با اینوجود آیا تعجب آور نخواهد بود وقتیکه رفسنجانی از خدمات جمهوری اسلامی به کارگران سخن میگوید؟ البته اینهم خیر! چرا که کارگران ایران عوامفریبی وشارلاتانیزم بی انتهای سران حکومت را خوب میشناسند. وقتیکه مردم علیه حکومت در شهرهای مختلف دست بطغیان زده اما سران رژیم از پشتیبانی میلیونی مردم از جمهوری اسلامی سخن میگویند، وقتیکه اوضاع اقتصادی تا بدانجا وخیم است که هریچه ای هم آنرا درک میکند، اما رفسنجانی ادعا میکند که اوضاع اقتصادی بسیار خوب است و مردم مشکلاتی ندارند، چه جای تعجب است که رفسنجانی از خدمات ارزشمند رژیم جمهوری اسلامی بکارگران سخن بگوید.

نیاز به بحث واستدلال نیست تا نشان داده شود که جمهوری اسلامی دردوران حاکمیت ننگین خود دست به چه اقداماتی نه بنفع بلکه علیه طبقه کارگر زده است. اینرا نه فقط کارگران بلکه عموم مردم ایران میداندند. تنها بعنوان نمونه کافی است اشاره شود که در نتیجه سیاستهای ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی کارگران روز بروز فقیر تر شده و سطح زندگی آنها حتی در مقام مقایسه با ۱۷ سال پیش بدتر و وخیم تر شده است. امروز کمتر کارگری را میتوان یافت که دستمزدش کفاف حداقل معیشت او را بدهد. این یک نمونه بارز از "خدمات" جمهوری اسلامی بکارگران ایران است. ساعات کار را در نظر بگیریم. در دوران انقلاب کارگران برای تحقق شعار ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل پی درپی در هفته تلاش میکردند. اما جمهوری اسلامی نه فقط در برابر این خواست کارگران ایستاد بلکه در نتیجه سیاستهای ضد کارگری خود، چنان شرایط اسف باری را بکارگران تحمیل نموده که امروزه ناگزیرند برای تامین حداقل معیشت خود، در هفته تا ۶۰ ساعت و شاید هم بیشتر کار کنند. تن باضافه کاری بدهند و حتی گاردوم و سوسم را داشته باشند.

کارگران ایران تحت این شرایط است که در معرض چنان استثماری قرار گرفته اند که تاکنون سابقه نداشته است. آنها با چندین ساعت اضافه

## گزارش آکسیونهای اعتراضی

سوند، ۱۰ آوریل

" کمیته مشترک آکسیون اعتراضی " متشکل از سازمانها و جریانات انقلابی و مبارز، اقدام به برگزاری تظاهرات اعتراضی در مقابل سفارت جمهوری اسلامی دراستکهلم نمودند. تظاهرکنندگان پس از تجمع در محل، با دادن شعارهای: " سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی"، " زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، " کشتار مردم اکبرآباد را محکوم کنید"، همبستگی خود را بامبارزات توده های زحمتکش بنمایش گذاردند.

آکسیون فوق با قرائت متن نامه اعتراضی خطاب به احزاب و پارلمان سوند پایان یافت. خبر این حرکت از رادیوهای فارسی زبان محلی و خارجی وسیعاً پخش شد.

هلند، ۱۱ آوریل

سفارت جمهوری اسلامی در لاهه، از سوی هواداران نیروهای انقلابی و مبارز در اعتراض به سرکوب توده های زحمتکش مورد حمله واقع شد. تظاهرکنندگان پس از تجمع، با پرتاب تخم مرغ های رنگی، ساختمان سفارت را مورد حمله قرار دادند. متعاقباً پلیس به دستگیری ۲۱ تن پرداخت که این عده پس از ۸ ساعت بازداشت، آزاد شدند. خبر این آکسیون که از سوی خبرگزاری هلند به سایر خبرگزاریها مخابره شده بود، وسیعاً انعکاس یافت.

دانمارک، ۱۲ آوریل

کپنهاگ - در حمایت از حرکات اعتراضی زحمتکشان، آکسیونی در مقابل دفتر سازمان عفو بین الملل برگزار شد. در قطعنامه این حرکت آمده است: " .... نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی با گاز اشک آور و به گلوله بستن مردم از طریق زمین و هوا، این تظاهرات را به خاک و خون کشیده که دهها نفر کشته و صدها نفر زخمی شدند... رژیم جمهوری اسلامی ضمن یکسری حرکات نمایشی، در تدارک اعدام دستگیر شدگان اعتراضات اخیر میباشد." برگزارکنندگان آکسیون در قطعنامه خواهان محکومیت رژیم جمهوری اسلامی و آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی شدند.

انگلیس، ۱۳ آوریل

در لندن نیز در مقابل سفارت جمهوری اسلامی، آکسیونی در اعتراض به سرکوب زحمتکشان اکبرآباد برگزار گردید. اما متأسفانه در اینجا برگزارکنندگان آکسیون دست بیک اقدام راست روانه و شرم آور زدند. در حالیکه توده زحمتکش مردم در داخل ایران درگیر مبارزه ای خونین با رژیم برای برافکندن آن هستند، این جریانات خواستار ملاقات با سفیر جمهوری اسلامی و دادن نامه اعتراضی بوی شدند. البته سفارت جمهوری اسلامی در لندن، از پذیرش تقاضای آنها خودداری نمود.

## تاریخ مختصر

### جنبش بین المللی کارگری ۳

صنعت بزرگ ماشینی میبایستی وسیله تولید مشخص خود یعنی خودماشین را تحت تسلط درآورد و ماشین را بوسیله ماشین تولید نماید. از اینرو صنعت بزرگ پایه فنی مناسب خویش را بوجود آورد و توانست بر روی پاهای خود بایستد. با ترقی کارماشینی در نخستین دهه های قرن نوزدهم، ماشینیسیم رفته رفته ساخت ماشین افزارها را عملاً بتصرف درآورد. (۲)

انقلاب صنعتی پس از انگلیس در کشورهای که انقلابات بورژوازی را از سرگذرانده بودند نظیر فرانسه و ایالات متحده آغاز گردید. سپس اندکی دیرتر به آلمان، روسیه و کشورهای اروپائی دیگر بسط یافت و بالاخره حدوداً در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم تکمیل گردید.

با انقلاب صنعتی و گذار از مانوفاکتور به کارخانه، مرحله جدیدی در پروسه تکامل طبقه کارگر گشوده شد. کاربرد ماشین از جهات مختلف بر این روند تکاملی تاثیر گذاشت.

استفاده از ماشین، افزایش روزافزون حجم تولید، پیدایش و گسترش صنایع جدید، همگی ایجاب میکردند که تعداد همواره روزافزونی از کارگران در کارخانه ها و موسسات صنعتی مشغول بکار شوند. گروه گروه از دهقانان خانه خراب، بشهرها روی آوردند و بعنوان کارگر مزد بگیر در کارخانه ها مشغول بکار شدند. کاربرد ماشین منجر به از میان رفتن گسترده صنایع کوچک و پیشه وری گردید. پیشه ورانی که مهارتشان با ابداع شیوه های نوین تولید بی ارزش شده بود یا بهرحال قادر به مقاومت در برابر ماشین و کارخانه نبودند، ورشکست شدند. اینان نیز بصوف پرولتاریای صنایع کارخانه بزرگ پیوستند و قتیکه استادکاران در برابر سیستم کارخانه ای از پای در میامدند، دیگر جانی برای پادوان و شاگردان نیز وجود نداشت. آنها هم بصوف پرولتاریای صنعتی پیوستند و در کارخانه ها مشغول بکار شدند. ماشین، با ساده کردن عملیات تولید که دیگر نیاز به آموزش حرفه ای سطح بالا تخصص های چندانی نداشت، در سطح وسیع کارگران غیر ماهر را جایگزین کارگران ماهر نمود. گروه کثیری از زنان و کودکان بصوف پرولتاریا پیوستند و بویژه در صنایع نساجی مشغول بکار شدند.

لذا با انقلاب صنعتی، کمیت پرولتاریا فوق العاده افزایش یافت. این افزایش کمیت، پرولتاریا را به یک نیروی اجتماعی پراهمیت تبدیل نمود. اما مهمتر از این افزایش کمی، پیدایش پرولتاریای صنعتی یعنی آن هسته اصلی، پایدار و متمرکز طبقه کارگر است که با تکمیل انقلاب صنعتی به نیروی تعیین کننده طبقه کارگر تبدیل میگردد.

در دوران مانوفاکتور، کارگران هنوز یک گروه اجتماعی کوچک و ناپایدار را تشکیل میدادند. اولاً کمیت کارگران روزمزدی که در تمام موسسات مانوفاکتوری کار میکردند محدود و کوچک بود و علاوه بر این در هر مانوفاکتور نیز تعداد کمی کارگر مشترکاً کار میکردند. ثانیاً اغلب کارگرانی که در مانوفاکتورها کار میکردند، دارای قطعه زمینی در روستا یا ابزارکاری از خودشان بودند. یعنی بنوعی استقلال هم داشتند. بنابه مقتضیات و نیازهای خود، مدتی در مانوفاکتور کار میکردند و سپس برای مدتی آنرا ترک مینمودند. بعبارتی هنوز خود را کارگر مادام العمر حس نمیکردند و کار در مانوفاکتور را موقتی مینداشتند. در موسسات کوچک و پیشه وری نیز کارگرانی که بعنوان دستیار و شاگرد مشغول بکار بودند، چشم اندازشان این بود که یک استادکار تبدیل شوند و خود شاگردانی داشته باشند. بهر رو، کارگران مانوفاکتور یک گروه اجتماعی بی ثبات و ناپایدار بودند. اما پیدایش صنعت ماشینی، پرولتاریائی شکل میگردد که فاقد هرگونه وسیله است. این کارگران ناگزیرند صرفاً از طریق فروش نیروی کارشان امرار معاش کنند و کارگر روزمزد بمعنای واقعی کلمه هستند. از اینرو کارگر بودن آنها امری گذرا، موقتی و گاهگاهی بلکه مادام العمر است. بقول انگلس، از این دوران " پرولتاریا یک طبقه واقعی و باثبات جمعیت گشت. ... اکنون هرکس که بمشابه کارگر زاده میشد، چشم

### پیدایش پرولتاریای صنعتی و انسجام پرولتاریا بصورت یک طبقه

#### ۱- انقلاب صنعتی و پیدایش پرولتاریای صنعتی

انقلابات بورژوازی قرنهای ۱۷ و ۱۸ در هلند، انگلیس، ایالات متحده و فرانسه، سیمای جهانی را که بر بنیاد نظم فئودالی شکل گرفته بود، دگرگون ساختند. بویژه انقلابات انگلیس و فرانسه که در آن ایام دارای اهمیت جهانی - تاریخی بودند روند تحولات بورژوازی را در دیگر کشورهای اروپائی تسریع کردند و به درهم شکستن نظم فئودالی در مقیاس جهانی یاری رساندند. انقلابهای بورژوازی با برچیدن موانع و محدودیتهائی که سدهای پسر سده پیشرفت نیروهای مولده بودند، راه را بر رشد غول آسای نیروهای مولده هموار نمودند و زمینه ساز انقلابی ژرف در تکنولوژی، اختراع ماشین و گذار از مانوفاکتور به صنعت ماشینی شدند. اختراع و کاربرد ماشین ها، کار با ماشین را جایگزین کار با دست نمود.

این انقلاب، که به انقلاب صنعتی معروف گردید، نخستین بار در انگلستان یعنی کشوری آغاز گردید که مناسبات سرمایه داری در آن، پیشرفته تر از هر جای دیگر بود.

انقلاب صنعتی با اختراع و کاربرد ماشین در ریسندگی آغاز گردید. در ۱۷۶۵ دستگاه ریسندگی جیمز هارگریوس موسوم به ژنی اختراع شد. این دستگاه هنوز با دست بکار میافتاد، اما بجای یک دوک چرخهای نخ ریزی معمولی، ۱۶ تا ۱۸ دوک داشت. در ۱۷۶۷ یک دستگاه ریسندگی پیشرفته تر موسوم به دستگاه ریسندگی آرکرایت اختراع گردید. " این ماشین به آلمانی آنرا معمولاً دستگاه نخ ریزی زنجیره ای میگویند، در کنار ماشین بخار مهمترین اختراع مکانیکی قرن هجدهم است. این ماشین از همان آغاز بر مبنای نیروی محرکه مکانیکی محاسبه شده و بر اساس اصول کاملاً نوینی قرارداد شد. در سال ۱۷۸۵ ساموئل کرامپتون از اهالی فیروود لانکشایر با آمیختن ویژگی های دستگاه پنبه ریزی و دستگاه نخ ریزی زنجیره ای ماشین نخ ریزی را بوجود آورد. و از آنجا که آرکرایت در همان اوان ماشین پنبه زنی و ماشین پیش ریس را اختراع کرده بود، نتیجتاً سیستم کارخانه ای در رشتن پنبه بحاکمیت مطلق رسید. .... با ماشین بخار جیمزوات که در سال ۱۷۶۴ اختراع شد و از سال ۱۸۷۵ برای بکار انداختن ماشین های ریسندگی بکار بسته میشد، همه این ماشین ها اهمیت مضاعفی یافتند. (۱)

کاربرد ماشین در نخ ریزی و تولید انبوه نخ، نیاز به تحولاتی در بافندگی و کاربرد ماشین در آنرا ایجاب میکرد. لذا دستگاه بافندگی مکانیکی نیز اختراع شد و نخستین کارخانه نساجی در ۱۷۷۱ پدید آمد.

این رشته اختراعات و کاربرد ماشین در نساجی، بسرعت به رشته های دیگر نیز بسط یافت و به پیدایش و تکامل مجموعه ای از صنایع انجامید. این خود، تحولاتی را در صنایع استخراجی بویژه ذغال سنگ و آهن ایجاب میکرد، که بوقوع پیوست. ماشین بخار نه فقط در مورد کارخانه ها بلکه برای سیستم حمل و نقل هم نیروی محرکه قدرتمندی بود. لذا انقلابی را در زمینه حمل و نقل پدید آورد. بزودی لکوموتیو و راه آهن همگانی ساخته شد و بعداً از ماشین بخار در کشتی ها و حمل و نقل دریائی استفاده گردید. اما همه این تحولات نیازمند تحولی اساسی تر بود یعنی تولید ماشین بوسیله ماشین و ایجاد صنعت ماشین سازی. بقول مارکس: " انقلاب شیوه تولید در منطقه ای از صنعت، موجب وقوع انقلاب در مناطق دیگر آن میشود. این حکم بدواً درباره آن رشته هائی از صنعت صادق است که در واقع بوسیله تقسیم اجتماعی کار بنحوی بهم پیوند یافته اند که هر یک از آنها با وجود تولید یک کالای مستقل مانند مراحل یک پروسه جمعی در هم فرورفته اند. از اینروست که ماشین ریسندگی، وجود ماشین نساجی را ایجاب نمود و هر دو با هم انقلابی را نیز در شرایط عام پروسه تولید اجتماعی یعنی در مسائل ارتباط و حمل و نقل واجب ساخت. .... اما توده عظیم آهنی که اکنون کوفتن، جوش دادن، سنبیدن و شکل دادن به آنها لازم آمده بود، به نوبه خود به ماشین های غول پیکری نیاز داشتند که ایجاد آنها زعهده ماشین سازی مانوفاکتوری خارج بود. بنابراین

تازه ای برای طولانی کردن روزانه کارپدید آورد سرمایه امکان بیشتری یافت تا روزانه کار طولانی ترسازد. بقول مارکس " ماشین هنگامیکه حامل سرمایه است بلافاصله در آن صنایعی که بدو وارد میشود تبدیل به نیرومندترین وسیله برای امتداد روزانه کار در ورآه هرگونه حدومرز طبیعی میگردد. " (۹)

تشدید استعمار کارگران از طریق طولانی تر کردن روزانه کار، طبیعتاً واکنش شدید کارگران را برای محدود ساختن روزانه کار در پی داشت. اما تشدید آهنگ کار، خواه از طریق افزایش سرعت ماشین یا ازدیاد ماشین هائی که تحت مراقبت هر کارگر قرار میگرفت بازهم به تشدید استعمار کارگران انجامید. کارگر اینک طی ۱۰ ساعت، باندازه ۱۴ ساعت کاریا بیشتر تولید میکرد. نتیجتاً حجم و نرخ ارزش اضافی افزایش مییافت.

بنابراین در این دوران کارگران با استثمار شدید و وحشیانه ای روبرو بودند. بویژه زنان و کودکان که بخش عمده کارگران را بویژه در صنایع نساجی تشکیل میدادند در شرایطی بمراتب وحشیانه تر استثمار میشدند. زنان ناگزیر بودند ساعاتهای طولانی در بدترین شرایط ممکن، کار کنند. گزارشهای رسمی مربوط به آن دوران حاکی است که زنان حامله حتی تا آخرین روز مجبوره کار بودند و کودکان اغلب از فرط فشار و رفتار غیر انسانی کارفرمایان از پای در می آمدند.

بلاحظ شرایط زندگی نیز طبقه کارگر در وضعیت بسیار وخیم و اسفباری قرار داشت. کارگران که دستمزدشان بزحمت کفاف نان یومیه آنها را میداد یا بقول انگلس دستمزدی که تقریباً همیشه از دستشان به دهانشان میرسید، با فقر شدید و همه جانبه ای روبرو بودند. آنها از فقدان غذای کافی رنج میبردند. لباس کافی نداشتند و در آلودگیهای بنام مسکن بر روی هم تلنبار شده بودند.

فقدان بهداشت و فشارهای کارخانه باعث میشد که عموماً از بیماریهای مزمن رنج ببرند. کودکان کارگران که فاقد تغذیه و بهداشت لازم بودند اغلب در کودکی میمردند. انگلس نقل میکند که در منچستر بیش از نیمی از کودکان پیش از رسیدن به سن ۵ سالگی میمردند. او در مورد شرایط زندگی اسف بار کارگران انگلیسی مینویسد: " هر کارگر حتی بهترین کارگران همواره در معرض خطری نانی یعنی مرگ از کرسنگی قرار دارد و بسیاری نیز قربانی آن میشوند. مساکن کارگران عموماً بنحو بدی گروه بندی شده، بد ساخته شده و در وضع بدی نگهداری شده اند. تهویه بدی دارند. مرطوب و ناسالم اند. ساکنین، فضای ناچیزی در اختیار دارند و در اکثر موارد دست کم یک خانواده در یک اتاق میخوابد. اثاثیه مساکن در دره بندیهای مختلفی فقیرانه است، که حتی از ضروری ترین اثاثیه هائیز خبری نیست. لباس کارگران هم بطور متوسط بینوایانه و در مورد بسیاری مندرس است. غذای آنها غیر قابل خوردن و در بسیاری موارد از لحاظ کمی، دست کم گاه بگاه کافی نیست که در بدترین حالات بمرگ گرسنگی میانجامد. " (۱۰)

این توضیحات انگلس البته مربوط به نخستین سالهای دهه چهل قرن نوزدهم است. در ثلث آخر قرن هجدهم و ربع اول قرن نوزدهم وضعیت بمراتب وخیم تر و اسف بار تر است.

نمونه انگلیس در مورد شرایط کار و زندگی کارگران و تشدید استثمار در مورد کشورهای دیگری نیز که تا نیمه قرن نوزدهم انقلاب صنعتی را از سر گذراندند، صادق است. در اغلب این کشورها شرایط کار و زندگی کارگران بمراتب بدتر از کارگران انگلیسی بود.

### ۳ - اشکال مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در دوران انقلاب صنعتی

این وخامت و وضعیت طبقه کارگر، اعتراض و مقاومت شدیدی را به همراه داشت. کارگران در قبال این شرایط کار و زندگی اسف بار مبارزه شدیدی را آغاز نمودند. در آغاز دوران انقلاب صنعتی کارگران عمدتاً هنوز به اشکال مبارزاتی متوسل میشدند که خصلت شورش داشت. وخامت بیش از حد شرایط زندگی کارگران و توده تهیدست منجر به بروز شورشهای متعدد در سکنان میشد. برغم اینکه این جنبش ها اغلب رنگ سیاسی بخود میگرفتند، اما در اساس محرک اصلی آنها خواستهای اقتصادی بود.

شکل وسیع و گسترده دیگری از مبارزه کارگران در این دوران، ابزار شکنی و مبارزه علیه ماشین بود. این شکل از مبارزه در دوره پیش از انقلاب صنعتی در موارد محدودی بروز کرده بود. قبلاً اشاره شد که در قرن هفدهم

انداز دیگری جز اینکه برای تمام عمر پرولتر بماند نداشت. بنابراین تازه اکنون پرولتاریا قادر به ایجاد جنبش مستقلی بود. " (۲)

علاوه بر این صنعت بزرگ ماشینی، ناهمگونی و تنوع کار را که در عصر مانوفاکتور وجود داشت از میان بر میدارد. صدها بعداً هزاران کارگر در زیر یک سقف در کارخانه با شرایط کار و زندگی واحد، متمرکز میگردند. از اینرو پرولتاریائی پدید میآید که زائیده صنعت بزرگ ماشینی است و یک گروه اجتماعی با ثبات، پایدار و متمرکز است.

انگلس با عنوان کشوری که انقلاب صنعتی نخستین بار در آنجا وقوع میپیوندد و بعنوان " کشور کلاسیک تکامل اساسی ترین نتیجه این تحول یعنی پرولتاریا " (۴) با وضوح هر چه تامتر، واقعیات فوق الذکر را نشان میدهد.

" در ۱۸۰۱ تقریباً ۱۴۰۰۰۰ کارگر در بخش های صنعت، تجارت و کشاورزی بریتانیا مشغول بکار بودند. در ۱۸۴۱ این رقم بیش از سه میلیون بود. در ۱۸۱۶ در هر یک از دو کارخانه منچستر سیصد نفر بیشتر کار میکردند و دوتای آنها هر یک بیش از ۱۰۰۰ کارگر داشتند. در همان سال در هر یک از ۴۱ کارخانه کتان کلاسکو بیش از ۲۴۴ کارگر مشغول بکار بودند.

توده های وسیعی از کارگران در صنایع آهن و فولاد، معادن و دیگر صنایع متمرکز شده بودند. در اوایل قرن هجدهم در ویلز جنوبی کارخانه های آهن و فولادی وجود داشت که تا ۱۰۰۰ کارگر در آنها کار میکردند. در ۱۸۴۱ ذوب آهن کارون در اسکاتلند بزرگترین موسسه از این نوع در اروپا بود. تقریباً ۲۰۰۰ کارگر در اینجا استخدام شده بودند. تعداد دیگری از کارخانه های ذوب آهن در دوره ۲۰ - ۱۸۲۰ هر یک ۵۰۰ تا ۱۵۰۰ کارگر در استخدام داشتند. " (۵)

بنابراین روشن است که یکی از مهمترین نتایج اجتماعی انقلاب صنعتی، پیدایش پرولتاریای صنعتی با تمام مختصات و نقش و اهمیت آن است. در واقع با پیدایش پرولتاریای صنعتی است که پرولتاریا بصورت یک طبقه اجتماعی انضمام مییابد و شکل میگیرد.

### ۲ - انقلاب صنعتی و تشدید استثمار کارگران

" ماشین از آغاز امر، با افزایش مصالح انسانی بهره کشی، میدان استثمار سرمایه و در عین حال درجه بهره کشی را توسعه میدهد. " (۶)

انقلاب صنعتی و استفاده از ماشین تشدید استثمار کارگران را در پی داشت. هم اکنون اشاره شد که کاربرد ماشین کمیت کارگران را بنحو گسترده ای افزایش داد. کاربرد ماشین، توده وسیع دهقانان خرد و پیشه وران را در سطحی گسترده خانه خراب و آنها را به توده آماده فروش نیروی کار تبدیل نمود. در عین حال ساده و یکنواخت شدن کار در کارخانه، نیاز به نیروی کار ماهر را محدود نمود و استفاده از کارزان و کودکان به نحوی وسیع و گسترده معمول گردید.

" بدینگونه از راه فراخواندن همه اعضاء خانواده کارگری، بدون تفاوت جنسی و سنی بزرگ پرچم فرمانروائی مستقیم سرمایه، ماشین این نیرومند وسیله جانشینی کار و کارگرفرو را مبدل بوسیله ای برای افزایش عده کارگران مزدور میگردد. " (۷)

این افزایش کمی کارگران در حالیکه ارتشی بزرگ از بیکاران، در بطن آن، آماده فروش نیروی کارند، به سرمایه امکان داد که دستمزد را بحد اقل ممکن کاهش دهد. این کاهش دستمزد در مراحل تا بدان حد بود که حتی پاسخگوی حد اقل معیشت کارگر نبود. انگلس در اثر خود " وضع طبقه کارگر در انگلستان " که توصیف جامعی از شرایط کار و زندگی طبقه کارگر در این مرحله ارائه میدهد، خاطر نشان میسازد که دستمزد آنها آنچنان ناچیزند که بزحمت کفاف حد اقل معیشت کارگر را میدهند. او به ذکر نمونه های متعددی در این زمینه میپردازد و مینویسد: " من زندهای زیادی میشناسم که بیوه بوده و بچه دارند و بزحمت درآمد هفتگی شان به ۸ تا ۹ شلینگ میرسد.... کارگران یکصدا اعلام میکنند که بعلت بهبود ماشین آلات دستمزد اصولاً کاهش یافته است. " (۸) در دیگر کشورهای سرمایه داری نیز وضع کارگران از این جهت بمراتب وخیم تر از کارگران انگلیسی بود.

توام با کاهش دستمزد ها، ساعات کار نیز طولانی تر گردید. در مراحل اولیه انقلابات صنعتی ساعات کار بین ۱۴ تا ۱۸ ساعت بود. کاربرد ماشین جهات

از طریق تخریب ماشینها و درهم کوبیدن کارخانه ها ، خشم خود را علیه استثمار و شرایط طاقت فرسای کاروندگی خود ابراز می داشتند .

جنبش ابزارشکنی هرچند که در برخی موارد جنبه سیاسی بخود گرفت ، از جمله اینکه در ۱۸۱۲ در لانکشاير و یورکشاير دارای جهت گیری سیاسی وضد حکومتی بود و شعار برقراری جمهوری نیز مطرح شد ، مع هذا در اساس جنبش بخاطر مطالبات اقتصادی بود . (۱۴) این جنبشها برغم اینکه در انگلستان از وسعت و دامنه کم نظیری برخوردار بودند ، با اینهمه محدود به انگلیس نبود . در برخی دیگر از کشورهای اروپائی نظیر فرانسه و آلمان نیز در جریان انقلاب صنعتی جنبش ابزارشکنی شکل گرفت و یکی از اشکال اصلی مبارزه کارگران در این مرحله بود .

در فرانسه ، طی چهاردهه اول قرن نوزدهم موارد متعددی از ابزارشکنی و جنبش مرتبط با آن در شهرهای لیون ، پاریس و دیگر مراکز صنعتی وجود داشته است . برای پی بردن به دامنه این جنبش ، همینقدر کافی است که اشاره شود ، در سالهای سی قرن نوزدهم یکی از شعارهای کارگران فرانسوی " مرگ بروزیرا! مرگ بر ماشین بخارا! زنده باد کارگران لیون ! " بود . (۱۵) در مورد جنبش ابزارشکنی بعنوان شکلی از مبارزه طبقه کارگر در آن مقطع چگونه باید قضاوت کرد ؟

این جنبش آمیخته ای از عناصر مثبت و منفی است که به مجموعه شرایطی باز میگردد که طبقه کارگر در مراحل اولیه تکامل خود با آنها روبرو بود . در این دوران ، طبقه کارگر مراحل اولیه تبدیل شدن بیک طبقه پایدار و با ثبات را طی میکرد . هنوز تعداد پرولترهای صنعتی در کل طبقه کارگر محدود بود . گروه کثیری از کارگران را بویژه در مراحل اولیه انقلاب صنعتی ، کسانی تشکیل میدادند که هنوز بطور قطعی از گذشته نکنده بودند و حتی امید بازگشت بگذشته را داشتند . دهقانان و پیشه ورانی که توسعه سرمایه داری آنها را خراب و بسوی کارخانه ها روانه کرده بود ، استادان و رشکسته ای که قدرت مقاومت در برابر ماشین را نداشتند . شاکردان و دستیاران و کارگران خانگی ، همگی در زمره کسانی بودند که بنحو روزافزونی صفوف طبقه کارگر را می انباشتند ، و طبیعتا در شرایطی که هنوز خصیصه های طبقاتی پرولتاریائی را کسب نکرده بودند ، تمایلات و آرزوهای گذشته خود را با خود حمل میکردند .

سوی این امر ، در موقعیتی که کارگران هنوز آگاهی طبقاتی لازم را کسب نکرده بودند ، چنین مینداشتند که ماشین رقیب آنهاست ، آنها را از کار بیگانه میکند ، بیرون میریزد و دستمزدها را پایین می آورد . استفاده سرمایه دارانه از ماشین این احساس را در میان کارگران تقویت میکرد . بقول مارکس : " وسیله کار بهحض اینکه چهره ماشینی پیدا میکند ، بصورت رقیب خود کارگر درمی آید .... چهره استقلال یافته و بیگانه شده ای که شیوه تولید سرمایه داری بطور کلی برای شرایط کار و محصول در برابر کارگر ایجاد میکند ، باماشینیسیم تحول میابد و به تضاد کاملی مبدل میگردد . بهمین سبب است که با استقرار ماشینیسیم ، کارگر برای نخستین بار علیه وسیله کار باخسوت میشود . " (۱۶)

این مجموعه عوامل باعث برخورد منفی کارگران نسبت به ماشین و کارخانه بود . کارگران ماشین را مسبب بدبختی خود مینداشتند . عامل دیگری هم در این میان برای روی آوردن کارگران به ابزارشکنی و اشکال شورش مبارزه موثر بود آن محدودیتها و موانع بیشماری بود که بر سر راه مبارزه و تشکل کارگران وجود داشت . لذا کارگران باین شکل از مبارزه بعنوان یک شکل موثرتر مبارزه و مقاومت در برابر سرمایه مینگریستند . در واقع هم جنبش ابزارشکنی شکلی از ابراز اعتراض کارگران علیه استثمار و شرایط کاروندگی اسف بار و غیر قابل تحمل کارگران در آن دوران بود .

از اینرو و اگر از یکسودر جنبش ابزارشکنی نوعی مبارزه مایوسانه و گرایش به احماء گذشته بویژه از جانب پیشه وران و رشکسته وجود داشت ، اما از سوی دیگر یک شکل ابتدائی و خام اعتراض ، مبارزه و مقاومت کارگران در برابر کاهش دستمزد ، بیکاری ، شدت استثمار و فشارهای بیشمار سیستم کارخانه ای بود . این جنبش ، دست آوردهای مشخصی نیز در زمینه تحقق برخی مطالبات

در تعدادی از کشورهای اروپائی ، کارگران علیه ماشینی که نوار و یراق میبافت عصیان کردند . در نیمه اول قرن هجدهم ، دستگاه اره کشی بادی که در انگلیس کار گذاشته شده بود ، ویران گردید . در ۱۷۵۸ یکصد هزار کارگری که با ابداع ماشین پشم چینی بیکار شده بودند ، این ماشین را به آتش کشیدند . مع هذا هنوز کاربرد ماشین عمومیت نیافته بود و اغلب ، مقاومت کارگران به ممنوعیت کاربرد ماشین می انجامید . اما با انقلاب صنعتی و کاربرد وسیع ماشینهاست که این شکل از مبارزه ، گسترش میابد . بقول مارکس " از زمان استقرار ماشینیسیم است که کارگر علیه خود وسیله کار یعنی علیه این شکل وجودی مادی سرمایه بمبارزه برخاسته است . کارگر علیه این شکل مشخص وسیله تولید بمشابه بنیان مادی شیوه تولید سرمایه داری عصیان میکند . " (۱۱)

در این مورد هم انگلیس بعنوان کشور پیشگام انقلاب صنعتی ، مرکز اصلی جنبش ابزارشکنی میگردد و در اینجاست که این جنبش بشکلی گسترده و همه جانبه شکل میگردد و به جنبش لودیسیم معروف میشود .

در آغاز انقلاب صنعتی جنبش ابزارشکنی هنوز محدود به رشته های معینی بویژه در ریسندگی و بافندگی بود . مهمترین و قهرآمیزترین شورش ابزارشکنان در این مرحله در ۱۷۷۹ صورت گرفت که کارگران به کارخانه های نخ ریزی در لانکشاير حمله بردند و ماشین ها را درهم شکستند . در ۱۸۰۲ در ویلت شایر شورش وسیع جوراب بافان صورت گرفت . در این مرحله جنبش ابزارشکنی تقریبا به تمام مراکز اصلی ریسندگی و بافندگی بسط یافته بود . اما از ۱۸۱۰ بعد است که این جنبش وسیعا گسترش میابد و کارگران در برابر سیستم کارخانه ای بطور کلی قرار میگیرند . چرا که اکنون دیگر فقط کارگران ریسندگی و بافندگی نیستند که تهدید میشوند بلکه کارگران کارخانه های دیگر نیز خود را در معرض تهدید اخراج ، بیکاری ، کاهش دستمزدها و غیره می بینند . لودیسیمها ماشینها را درهم میشکستند ، آنها را تخریب میکردند ، مواد خام و کالاهای ساخته شده را از بین میبردند و کارگاهها را به آتش میکشیدند . نقطه اوج جنبش ابزارشکنی موسوم به لودیسیم سالهای ۱۷-۱۸۱۱ بود . طی سالهای ۱۲-۱۸۱۱ پر دامنه ترین و قهرآمیزترین شورشهای ابزارشکنان بوقوع پیوست . شورشهای پشم چین های یورکشاير که مسلح به چکش های بزرگ بودند و ماشینهای پشم چینی را درهم شکستند ، شورش جوراب بافان نوتینگهام و شورشهای بافندگان لانکشاير و چس شایر که ماشینهای بافندگی را تخریب و درهم شکستند ، در این سالها بوقوع پیوست .

" وب ها خاطر نشان میسازند که در حین اعتلای جنبش لودیسیتی ۱۲-۱۸۱۱ " توده کارگران شورشیه که بشکلی سازمان یافته عمل میکردند ، ماشینهای نساجی را تخریب نمودند و در برخی موارد کارخانه ها را درهم کوبیدند . جنبش از سیمپاتی وسیعی در میان کارگران عموما برخوردار بود . و بها میافزایند که پول لازم برای حمایت از آنان " از میان کارگران حرفه های دیگر بویژه سنگتراشان ، بناها ، ریسندگان ، بافندگان ، کارگران معادن ذغال سنگ و نیز سربازانی که در برخی واحدهای مستقر در مراکز ایالتی بودند ، جمع آوری میشد . " (۱۲)

این رشد و گسترش جنبش ابزارشکنی به قیام علنی کارگران بافنده انجامید . حکومت به قهر علیه کارگران متوسل گردید و کارگران بکلوله بسته شدند .

بورژوازی بمنظور مقابله با جنبش ابزارشکنی ، در ۱۸۱۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که برطبق آن مجازات ابزارشکنی مرگ تعیین شده بود . در پی تصویب این قانون ، سرکوب خونین قیام بافندگان و محاکمات وسیعی که در ۱۸۱۴ در یورک انجام گرفت و گروهی از کارگران اعدام شدند ، این جنبش فروکش کرد ، اما تا احوالی سالهای دهه سی همچنان ادامه داشت . از جمله اینکه " در ۱۶-۱۸۱۵ ، شورشهای مشابهی بوقوع پیوست که هر چند مرکز شورش بازم در نوتینگهام بود ، اما به سراسر کشور بسط یافت . " (۱۳)

در ۱۸۲۶ مجددا بافندگان لانکشاير دست به تخریب ماشین ها و کارخانه ها زدند . در ۱۸۴۰ جنبش ابزارشکنی در میان بافندگان ، کاغذسازان ، ماشین سازان در ویلت شایر ، بوکینگهام شایر ، برک شایر و کارگران کشاورزی در بخش های مختلف کشور وجود داشت . کارگران لودیسیم در این مرحله ،

## پشت سر « نوید » دهندگان به فراگیر شدن

### « مقاومت » چه کسانی ایستاده اند ؟

اخیرا نشریه ای تحت عنوان " نوید مقاومت " درخارج از کشور انتشار یافته است . انتشار بدون مقدمه این نشریه توسط افرادی که خود از کادرهای مجاهدین بوده وادعا میکنند که از این سازمان جدا شده اند اماکماکان در همان چارچوب شورای ملی مقاومت به فعالیت مشغولند از یک سو، و سکوت بسیار پر معنی سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها در این مورد، از دیگر سو، پاره ای ابهامات را بدنبال داشت و سولات چندی را پیرامون هویت گردانندگان این نشریه در اذهان برانگیخت که البته با انتشار دومین شماره آن (دربهن ۷۳) این ابهامات تا حد زیادی برطرف گردید. اعضاء تحریریه این نشریه ادعا کرده اند که از سازمان مجاهدین جدا شده اند و "بعد از مدتها تامل و بررسی و بحثهای طولانی"، دست به انتشار این نشریه زده اند. آنها در ضمن چنین ادعا کرده اند که نشریه شان " به هیچ گروه و حزب سیاسی تعلق ندارد" و بالاخره اهداف خود را از انتشار آن چنین فرمولبندی نموده اند " نوید مقاومت قبل از هر چیز یک نشریه دیدگاهی است که در مسیر برپائی ائتلاف بزرگ مقاومت ایران حول یک طرح مشخص پیشنهادی ضرورت انتشار خود را یافت " و در توضیح بیشتر مینویسند که این نشریه میخواهد " تریبونی " باشد برای بحث و مجادله و تبادل افکار و اندیشه ها و " هدف آن ایجاد فضای تفاهم، حسن نیت و تحمل گرانی " است برای آنکه " همه ایرانیان " را در یک ائتلاف بزرگ کرد آورد.

هرکس که این نشریه را مطالعه کرده باشد یقینا به این مساله نیز پی برده است که گردانندگان این نشریه سعی فراوانی بکار برده اند تا تصویری باصلاح باز و دمکرات از خود و نشریه شان ارائه دهند و البته بهمین منظور نیز گاه ایراداتی بسیار کلی و آبی نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها از قبیل اینکه " شورای ملی مقاومت نتوانسته است تبدیل به یک ائتلاف فراگیر ملی گردد " و امثال آن را نیز چاشنی سخنان خویش کرده اند. آنان چنین وانمود میکنند که با سخاوتمندی و درکمال حسن نیت نشریه خود را در خدمت برخورد آزادانه عقاید و دیدگاههای مختلف قرار داده اند که " همه ایرانیان " در آن به بحث و جدل پردازند تا از دل این بحث و جدلها یک " ائتلاف فراگیر ملی " متولد شود. معهذا کسانی میخواهند چنین نقشهائی ایفا کنند که بکلی فاقد تمرینات قبلی اند و سالیان دراز با طرز فکر امروز مجاهدین زیسته اند و حتی زمانی هم که میخواهند راجع به مقولاتی که البته با آن بیگانه اند به اظهار نظر بپردازند و فی المثل نسبت به مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها نکته باصلاح انتقاد آمیزی ولو کلی و گذرا مطرح کنند تا مثلا عدم وابستگی خود را به این جریان اثبات کرده باشند، این سخنان را آنچنان در لایه های ضخیمی از تمجیدها و تعریفهای آنچنانی می پیچانند و در همان حال مکرر در مکرر همگان را به همان بحث های کهنه و قدیمی که البته از نظر اینها نبایستی کهنه و قدیمی باشد، یعنی یگانه آلترناتیو و غیره و غیره مراجعه میدهند که دیگر اثری از آن انتقاد حتی آبی نیز در ذهن نماند. لاجرم کوششهای این حضرات در ارائه تصویر یاد شده آنقدر خام و ناشیانه از کار درمی آید - و ناشیانه از کار در آمده است - که هرکسی این نشریه را باندکی دقت مطالعه کرده باشد یقینا به ماهیت این آقایان و اهداف آنها پی برده است . بهتر است جنبه های از مطالب مندرج در این نشریه را از همین زاویه مورد بررسی قرار دهیم تا حرف بدون استنادی نگفته باشیم .

### ائتلاف بزرگ « دمکرات » شدگان چگونه و با چه کسانی ؟

در زمینه " دمکرات " شدن گردانندگان این نشریه و ادعای ایجاد فضای تفاهم و تحمل گرانی و امثال آن همینقدر کافیتست گفته شود که در مرانماه پیشنهادی این آقایان باردیگر همان شورای ملی مقاومت مجاهدین بعنوان " تنها جانشین ملی و مردمی " رژیم شناخته شده است . سردبیر این نشریه آقای علی فراستی که بنا به اظهارات خویش از سال ۵۴ با مجاهدین آشنا شده و در سال ۶۳ بنا به تقاضای خودش عازم پایگاههای مجاهدین در عراق شده و تا سال ۷۰

در آنجا فعالیت میکرده است و سرانجام سال ۷۰ از مجاهدین جدا شده است ، در دفاع از مجاهدین و مسعود رجوی میگوید " هرادعائی مبنی بر مجاهد بودن و برخویش نام مجاهد نهادن در خارج از حلقه تشکیلات تحت رهبری مسعود رجوی ادعائی مسخره بیش نیست " وی نیز همچون دیگر همفکران و همقطاران خود برای کسانی که علیه مجاهدین دست به افشاگری زده اند خط و نشان کشیده و آنها را در " خط دورزیم شاه و شیخ " قرار داده و بدینوسیله شمه ای از فضای تفاهم و تحمل گرانی مورد نظر ایشان را نیز به نمایش گذاشته است .

در اساسنامه پیشنهادی حضرات نیز درباره همه چیز از شرایط عضویت گرفته تا مجمع عمومی و پارلمان در تبعید و مسئولیتهای آن و هزارویک مساله خرد و ریز صحبت شده است الا در مورد چگونگی انتخاب مسئول شورا !! گفته شده است که " بالاترین ارکان تصمیم گیرنده این ائتلاف (یعنی همان ائتلاف بزرگی که حضرات مدعی اند در پی ایجاد آنند) پارلمان در تبعید است " گفته شده است که "کنگره بالاترین ارکان تصمیم گیری شورا است که وظیفه آن از جمله استماع سخنان مسئول شورا است " ولی از اینموضوع که خود این آقای مسئول شورا چگونه و تحت چه مکانیزمی انتخاب میشود اصلا خبری در میان نیست . آقای سردبیر نشریه میگوید " ریاست پارلمان را برعهده آقای مسعود رجوی توصیه کرده ایم ... واقیعت اینست که آقای مسعود رجوی بعنوان رهبر این جریان و رهبر مجاهدین و شورای فعلی جزء صحنه سیاسی ایران است ."

آن از ظرفیت " تحمل گرانی " و این هم نمونه ای از " دمکراتیک بودن آقایان و شورا و ائتلاف مورد نظر آنها که با کمال پرونی ادعا هم شده است که از این نظر یعنی به لحاظ " دمکراتیک " بودن با شورای ملی مقاومت فعلی "تفاوت بنیادین " دارد؟! ولی همانطور که ملاحظه میشود، ائتلاف مورد نظر آقایان، ائتلافی بزرگ باشد یا نباشد، " فراگیر و ملی " باشد یا نباشد و خلاصه هر شکل و شمایل که میخواهد داشته باشد، راس و ریاست آن متعلق به آقای مسعود رجوی است .

این درجه از وسعت دید، دمکرات منشی و ظرفیت تحمل گرانی حضرات، بایستی وجوه مشخصه ائتلاف بزرگ مورد نظر ایشان را نیز مشخص کرده باشد و مشخص هم هست . گردانندگان نشریه یاد شده ، طرح مورد نظر خود را برای برپائی یک ائتلاف بزرگ ، قبل از هر چیز به شورای ملی مقاومت تقدیم کرده اند. این حضرات اساسا شکل گیری هرگونه ائتلاف و یا اتحاد و جبهه ای را بدون حضور مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها امکان ناپذیر میدانند و مینویسند " واقیعت اینست که هر نوع اتحاد عمل، جبهه و یا ائتلاف گسترده و فراگیر اپوزیسیون بدون حضور مجاهدین و شورای ملی مقاومت غیر واقعی و امکان ناپذیر است " و از همین جا چنین نتیجه میگیرند که بنابراین "باید به این استدلال که شرط اتحاد عمل با مجاهدین را تغییر دستگاه فکری و عقیدتی آنها گذاشت خاتمه داد " و در جای دیگری در دفاع از همین شورای ملی مقاومت مجاهدین و اینکه مقصود از ائتلاف بزرگ همانا بزرگ شدن همین شورای فعلی از طریق پیوستن دیگران بدان است گفته میشود " ایجاد یک جانشین سیاسی جدید تصور باطلی است " و " ضرورتا باید در مسیر رفع تقاض و اعتلا و تقویت ائتلاف موجود در تبدیل آن به یک تشکیلات بزرگ و ایجاد زمینه مشارکت فعال تمامی آزادیخواهان تلاش نمود " بنابراین آنچه که گفته شد منظور از ائتلاف بزرگ و فراگیر ملی حضرات کاملا روشن است . این ائتلاف به تصریح خود این آقایان چیزی نیست جز همان چیزی که فعلا موجود است باضافه آنکه اگر کسی میخواهد بدان ملحق شود چنانچه بحث و فحوصی پیرامون مجاهدین و دستگاه فکری آنها دارد، آنرا کنار نهاند و درکمال آزادی ؟ به این شورا که ریاستش با آقای مسعود رجوی است بپیوندد .

این آقایان بسیار " دمکرات " و طراحان چنین ایده های بظاهر ناب و جدید، یقینا خود نیز متوجه این مساله هستند که کسی این سخنان را جدی نگرفته و نخواهد گرفت . گرچه ایشان برای برپائی ائتلاف بزرگ خود از " همه ایرانیان " صحبت بمیان می آورند، اما روی سخن آنها اساسا افراد

وبه هردری میزنند تا دل ارباب را بدست آورده وبعنوان آلترناتیو جایگزین رژیم شناخته شوند. معهذاتمامی این کوششها ونامایشها از ملی گرانی والصاق نشان شیروخورشید برپرچم مجاهد بگیر تا نمایشات ریاست جمهوری خانم مریم رجوی وانحلال تشکیلات مجاهدین وراه اندازی دفاتر ریاست جمهوری وامثال آن . هیچکدام تا کنون نتوانسته است دل ارباب را نرم کند . این اقدامات ونامایشات که وقت وانرژی زیادی را بایستی از مجاهدین گرفته باشد همانطورکه پیش بینی میشد عجلاتا بجائی نرسیده وثمری نداشته است . امپریالیسم آمریکا که همواره از اپوزیسیون بورژوازی رژیم جمهوری اسلامی منجمله سازمان مجاهدین وشورای ملی مقاومت آن بعنوان ابزاری برای فشار برجمهوری اسلامی سود جسته است ومی جوید، بنا به دلائل معینی - درمقالات مختلف شماره های قبلی نشریه کاربه این دلائل پرداخته شده است ودراینجا نیازی به تکرارآن نیست - براین کوششها وقعی ننهاده . گزارش وزارت خارجه آمریکا که دراواخر اکتبر ۹۴ به کنکره این کشور ارائه شد، آب پاکی روی دست مجاهدین ریخت . دراین گزارش مجاهدین وشورای ملی مقاومت آنها، يك جریان " غیر دمکراتیک " توصیف گشته وتاکید شده است که این جریان برای رژیم کنونی آلترناتیو مناسبی نیست . مجاهدین که همه نیروی خود را روی این مساله متمرکز ساخته بودند به بن بست عجیبی گرفتار آمدند .

بدنبال این موضع گیری ده ها تن از ژنرالهای بازنشسته آمریکائی نیز طی بیانیه ای ضمن تایید وتاکید برموضعگیری وزارت خارجه این کشور، مجاهدین را يك گروه " تروریست " خوانده که میخواهند بجای رژیم خودکامه فعلی رژیم خودکامه تر دیگری بوجود آورند. ژنرالهای آمریکائی دربیانیه خود همچنین سعی کردند مقامات و نهادهای رسمی ودولتی را به سوی جناح های دیگری از بورژوازی اپوزیسیون رژیم توجه دهند. این قضایا سوای آنکه ورشکستگی بزرگی رابرای مجاهدین بدنبال داشت ، برای اینکه مجاهدین خود نیز بفهمند که عجلاتا بیش از این نمیتوان درنرم کردن دل امپریالیسم آمریکا کاری از پیش برد، کافی بود. مجاهد وشورای ملی مقاومت آن اکنون مبیایستی ضمن انتظار کشیدن لحظه مناسب، در راستای برطرف ساختن ایرادات مطروحه درگزارش وزارت امورخارجه آمریکا حرکت کرده وفعالیتهای سیاسی خویش را بیش ازپیش در راستای توصیه های آن تنظیم کند. تحریریه " نوید مقاومت " مینویسد " دوران جدیدی درفعالیت نیروهای سیاسی خارج درحال شکل گرفتن است دراین رابطه بعنوان يك پارامتر بیرونی وتسریع کننده باید به تاثیر ونقش بیانیه اخیر وزارت امورخارجه آمریکا اشاره کرد. اگرچه این بیانیه سازمان مجاهدین را مورد نقد وبررسی قراردادی درواقع انتشار آنرا باید به نحوی پایان يك دوره دراپوزیسیون (برای همه جریانها) وآغاز يك دوره جدید قلمداد کرد ... هم اکنون مشخص است که روند گذشته که مشخصه اصلی اش درتک روی ونفی دیگران برای اثبات خود بوده باید جای خود را به فضای دیگری بدهد . "

از این نقل قولها بخوبی میتوان به انگیزه واقعی آقایی که درجلو صحنه به انتشار نشریه " نوید مقاومت " پرداخته وسعی بسیار دارند يك ائتلاف بزرگ وباصطلاح دمکراتیک سرهم بندی کنند پی برد. سوای این مسائل اکنون باید برخودمجاهدین وشورای خود ساخته آنها نیز روشن شده باشدکه هیچ جایگاهی درمیان مردم ندارند. موضوعی که یقینا امپریالیستها نیز بالاخص روی آن توجه ویژه ای داشته ودارند همین نشریه دراینمورد مینویسد "شورای ملی مقاومت با وجودیکه امروز تنها آلترناتیوی است که درصحنه مبارزه فعال است اما نتوانسته است آلترناتیو مورد نظر مردم باشد " واینبار میخواهد با پرهیز از تک روی ونفی دیگران به این مهم نیز دست یابد.

### سالمهست که مردم به شما نه گفته اند !

براین پایه هاست که امروز پیشقراولان مجاهد از ایجاد " فضا " برای "مشارکت عمومی وتفاهم ملی" ونیز از "دمکراتیک " بودن و"لائیک " بودن ائتلاف مورد نظر خود صحبت میکنند. آنان با اطمینان درخور تاملی وعده

ونیروهای جدا شده از مجاهدین وشورای ملی مقاومت آنهاست تا با جذب مجدد این نیروها وراضی نگاه داشتن آنها، از جهت گیریشان به سمت مخالفت با مجاهدین جلوگیری شود. بنا به اظهارات آقای سردبیر، تا کنون نیز تلاشهای فراوان اما ناموفقی برای جذب مجدد جدا شدگان انجام شده است . نامبرده چنین ادعا میکند که " يك بررسی کلی آماری بخوبی نشان میدهد بطورتقریبی بیش از ۹۵ درصد جدا شدگان ... درحال حاضر هیچ فعالیت مشخص سیاسی را دنبال نمیکنند ولی اکثر آنها ... همواره درمراسم وتظاهرات ضد رژیم شرکت میکنند " و" تعداد انگشت شماری از آنها ... صحنه گردان فعالیت های افشانه گرانه وتبلیغی علیه سازمانی شده اند که سالها درآن فعالیت میکرده اند " نامبرده دسته اول را " گرایش ائتلاف " میخواند که بعنوان يك ائتلاف اعلام نشده وبه رغم انتقادات وایراداتی که به سازمان مجاهدین دارد درمراسم آن شرکت میکند ودسته دوم را " گرایش افتراق " میخواند که میخواهند سازمان مجاهدین را متلاشی کنند ! همانطور که ملاحظه میشود برای ایجاد يك ائتلاف بزرگ روی جدا شدگان از مجاهدین حساب زیادی باز شده است ومخاطب اصلی نشریه " نوید مقاومت " نیز همین ها هستند. درکنار اینها البته عناصر پراکنده دیگری از میان لیبرالهای جمهوری خواه ، سلطنت طلبان وامثال آن نیز مورد نظر میباشد. نیروهاوعناصری که درموضع گیری اخیر آمریکا نسبت به مجاهدین درهرحال بی نقش واثربوده اند وخلاصه آنکه همه این " ایرانیان " به فعالیت مشترک با شورای ملی مقاومت مجاهدین فراخوانده میشوند .

### مجاهدین بعد از موضعگیری وزارت خارجه آمریکا

این کوششها درواقع امرادامه همان تاکتیک های پیشین مجاهدین است . گردانندگان این نشریه برغم آنکه چنین وانمود میکنند که حرکت آنها مستقل از مجاهدین وشورای ملی مقاومت آنهاست ، اما کرارا عنوان کرده اند که نه از مجاهدین ونه از شورای ملی مقاومت انشعاب نکرده اند و اساسا هرگونه ائتلافی را بدون حضور مجاهدین درمحورآن وشخص مسعود رجوی درراس آن غیر ممکن شمرده اند. آنان همچنین به صراحت اشاره کرده اند که دربرابر کسانی هستند که علیه مجاهدین تبلیغ وافشاگری میکنند ونمیخواهند تشکیلات ویا سازمان جدیدی درست کنند ، بلکه حداکثر میخواهند" يك جریان فکری وسیاسی " ایجاد نمایند تا به کمک آن " همه ایرانیان " را زیر پرچم شورای ملی مقاومت ومجاهدین گردآورند غیره وغیره . بنابراین بقدرکافی شواهدی برجای گذاشته اند که هرکسی به سادگی تعلق خاطر آنها را به مجاهدین ویعنی که هویت آنها را متوجه گردد. این کوششها درواقع امر توسط خود مجاهدین وشورای ملی مقاومت آنهاست که هدایت میشودبااین تفاوت که این بار، کوشندگان مجاهد مطلقا هیچگونه اعتماد واطمینانی به توفیق ویا نتیجه بخش بودن اقداماتشان ندارند از همینروست که بسیاری احتیاط حرکت کرده اند وابتدا عناصری چند به جلو صحنه فرستاده شده اند تا ببینند اوضاع وزمیننه از چه قراراست . صحبتهای سردبیر این نشریه نیز برهمین مساله گواهی میدهد. نامبرده دربرابر سوالی بدین مضمون که اگر شورای ملی مقاومت فعلی این طرح شمارا نپذیرد، درآنصورت آیا بایستی این مساله را خاتمه یافته تلقی نمود؟ میگوید " روندی را که دردوسه ماه گذشته با شورا ربا اعضا شورا داشته ایم وکنش وواکنش با آنها چنین درب بسته ای را نشان نمیدهد. خوشبختانه درمیان اعضا شورا هستند دوستانی که با این طرح موافقت ولی پیش از اینکه خودشان بخواهند آنرا مطرح کنند مایلند بدانند افکارعمومی نسبت بآن چه فکر میکنند . "

بنابراین نه مجاهد ونه شورای ملی مقاومت آن از این قضایا برکنارنبرده نیستند ولوآنکه دربرابر آن سکوت اختیار کرده وخودرا به نفهمی زده باشند. کوششهای جدیداین آقاییان - اگر بشود آنرا جدید دانست - البته بی رتباط با موضعگیری اخیر وزارت خارجه آمریکا درمورد مجاهدین نیست وتا حدود زیادی بازتاب همین مساله نیز هست . همانطور که میدانیم اکنون مدت زیادی است که مجاهدین درحول و حوش محافل ومقامات آمریکائی می پلکند



میدهند که موضوع مغایرت لائیک بودن طرح پیشنهادی شان با اصل اساسنامه ای شورای ملی مقاومت که خواهان ایجاد يك " جمهوری دمکراتیک اسلامی " هستند نیز قابل حل و فصل است . مینویسند " آنچه که هم اکنون بعنوان شورا وجود دارد ابدی نیست و قابل تغییر است چرا که نشود تغییرش داد؟ مجاهدین دريك سال گذشته نشان داده اند که پنانسیل يك سری تغییرات را دارند " . سردبیر نشریه " نوید مقاومت " همچنین با اطمینان خاطر از وجود يك " فضای مثبت " در درون شورای ملی مقاومت پیرامون این طرح پیشنهادی صحبت میکند و خلاصه آنکه اطمینان میدهد که در صورت حمایت " ایرانیان " و استقبال آنها از این طرح مجاهدین و شورای ملی مقاومت نیز آنرا میپذیرند .

سواى اینها گردانندگان نشریه یاد شده ضمن نصیحت مخاطبین خویش تضمین های دیگری هم میدهند ! حضرات با اشاره به این موضوع که مجاهدین و شورای ملی مقاومت يك جریان واقعی است و در ضمن ادعا میکنند که این جریان " نقش اصلی " را در مبارزه سیاسی و اجتماعی برعهده دارد، به همگان نصیحت میکنند که این واقعیت را بپذیرند و از آن حمایت کنند. آنان که از انزجار مردم از مجاهدین و شورای ملی مقاومت دست پرورده آنها باخبرند و میدانند که این " شورا " در نظر مردم دم و دستگاهی که توسط مجاهدین سرهم بندی شده است بیش نیست ، که ماهیت ، ساخت و بافت و نحوه فعالیت آن ربطی به امور شورائی ندارد، سعی میکنند این وابستگی و تا حدی یگانگی را انکار نموده و میان مجاهدین و شورای ملی مقاومت فاصله ای قائل گردند آنهم بدین نحو که میگویند نایبستی قصاص قبل از جنایت کرد و چنین تصور نمود که مجاهدین میخواهند به حکومت برسند . مینویسند " آنها ( مجاهدین ) قرار نیست به حکومت برسند بلکه يك ائتلاف از نیروها و شخصیتهای سیاسی تحت عنوان " شورا " به حکومت میرسند " و البته از آنجا که خود گوینده این عبارات، غیر جدی و غیر واقعی بودن آن را متوجه میشود سریما اضافه میکند " فرض کنیم که مجاهدین در آستانه کسب قدرت سیاسی باشند مگر آنها چه خواهند کرد ؟ آیا مردم ایران همان مردم احساساتى قبل از انقلاب هستند که چشم بسته چک سفید تقدیم خمینی کردند " " آیا خمینی با آنهمه مشروعیت مذهبی و سیاسی و حمایت تمام گروهها، احزاب و جریانات رنگارنگ و آن استقبال میلیونی موفق به تحمیل اندیشه ها و عقایدش به مردم شد؟ چه رسد به مجاهدین که يك صدم آن قدرت و توانائی در اختیار ندارند " ... و خلاصه با این استدلال ها و اطمینان دادن های پشت سرهم ، همگان را به حمایت و تبعیت از " شورا " و مجاهدین فرامیخواند و تاکید میشود که هیچ جای نگرانی نیست .

در اینجا ولو بطور مختصر هم که شده بایستی به چند نکته اشاره کرد . اولاً هر کسی نشریه شما و اظهار نظرهای شما آقایان تازه " دمکرات " شده را خوانده باشد کم و کیف " پنانسیل " مجاهدین برای " يك سری تغییرات " را نیز دریافته است . شما که میخواهید باصطلاح پیشقدمان این دمکرات سانی جلوه کنید و قاعدتا بایستی بیشترین ظرفیت را برای " تغییرات " میداشتید، اساساً بر همان حرفها و مواضع مجاهدین و شورای ملی مقاومت آنها ایستاده اید و کماکان خواهان تبعیت همگان از ولایت آقای مسعود رجوی هستید . دوم آنکه بایستی به شما آقایان که سالیان دراز عادت کرده اید به " واقعیت " سازمان مجاهدین تن در دهید خاطر نشان کرد که واقعی بودن و واقعیت داشتن يك جریان سیاسی و امثال آن لزوماً بمعنی حقانیت داشتن آن نیست . هر کس نمونه های زیادی را میتواند در این مورد نام ببرد . رژیم سلطنتی يك واقعیت بود، رژیم جمهوری اسلامی نیز هم اکنون نه رژیمى مجازى که حى و حاضر و واقعی است . اما نه واقعی بودن نظام سلطنتى بمعنی حقانیت این نظام بود و نه واقعی بودن رژیم جمهوری اسلامی دلیلى بر حقانیت آن است . نظام بورژوازی نیز يك واقعیت است اما ذره ای عدالت و حقانیت در آن یافت نمیشود . بنابراین صرف اینکه واقعی است وجود دارد ، دلیل آن نیست که باید بر آن کردن گذاشت و یا بدان تمکین نمود . بسیار پدیده های واقعی وجود دارند که اما بایستی از ریشه دگرگون شوند . مساله دیگر اینکه گردانندگان نشریه " نوید مقاومت " فراموش میکنند - و یا منافعشان چنین

ایجاب میکند که خود را به نفهمی بزنند - که همان رژیمى ( و به زعم اینان رژیم خمینی ) که قادر به " تحمیل " عقایدش نبوده است ، عجالتاً بیش از ۱۶ سال است با زور و سرکوب مردم ، با چنگ و دندان به حکومت چسبیده است و توده مردم را به روز سیاه نشانده است . مردم ما اگر که دیگر آن مردم نیستند ( که نیستند ) آیا بایستی یکباردیگر هم این تجربه تلخ را تکرار کنند ؟ خیر آقایان ، مردم ما همان مردم ۱۶ سال قبل نیستند هم به لحاظ آگاهی و هم به لحاظ تجاربی که در این سالها کسب کرده اند چشم و گوش خود را کاملاً باز کرده اند تا دیگر بار کسی و یا کسانی کلاه شرعی سر آنها نگذارند . مردم از همین امروز بایستی حرف خود را بزنند و زده اند و نمیخواهند تجربه گذشته را تکرار کنند . خمینی جلا و دارودسته اش که قبل از رسیدن به حکومت از امروز مجاهدین هم خود را معتدل تر وانمود میکرد ، دیدیم که چه بر سر مردم و نیروهای کمونیست و انقلابی آورد . بله آقایان اینها قصاص قبل از جنایت نیست ، حکومت اسلامی و جنایات آن فرضیه موهوم نیست . " یگانه آلترناتیو " ، " جمهوری دمکراتیک اسلامی " ، " تنها جانشین ملی " و روش های مجاهدین در قبال مخالفین خود و جریانات انقلابی که این جریان را افشا کرده و میکنند نیز هیچکدام فرضیات موهومی نیستند . کمونیستها ، نیروهای انقلابی و مردم زحمتکش، مجاهد و شورای ملی مقاومت آنرا شناخته اند و ماهیت کوششهای شما برای برپائی باصطلاح " ائتلاف بزرگ فراگیر و ملی " نیز بر آنها پوشیده نیست و سلاهست که جملگی آنها به شما نه گفته اند .

## حزب توده ، حزب دروغ و تحریف !

حزب توده را همگان بعنوان حزبی اپورتونیست و فرمیست که سرتاسر فعالیت های سیاسی اش با سازش و خیانت عجین بوده است ، شناخته اند . این شناخت البته همینطور ساده ، فی البداهه و بدون دلیل حاصل نشده است . برنامه اپورتونیستی و عملکرد خانثانه چندین و چند ساله اش ، بدرستی این نحوه برداشت و قضاوت را به مردم و نیروهای سیاسی داده است . این حزب ، نه حزب توده که حزب خیانت به توده است . موضوع سازشکاری و خیانت پیشگی این حزب ، موضوعی است که کارا اثبات شده است . حزب توده اما با همه اینها به حیات خویش ادامه داده است . حزب توده هم برغم همه گونه خرابکاری در جنبش کارگری و ولطامتی که بر آن وارد ساخته است ، دانا از نو وارد . عرصه سیاسی شده است . خصوصیت حزب توده چنین بوده است که هر بار که مجدداً وارد عرصه فعالیت سیاسی گشته یا به نوعی گذشته هارالبته خیلی آرام و بی سروصدا به فراموشی سپرده و در مورد آن سخنی نگفته است و یا اگر دهان خود را به توضیح این گذشته ها گشوده ، جز تحریف و دروغ چیز دیگری تحویل نداده است .

از این نمونه تحریفات است مقاله ای که نامه مردم شماره ۴۴۷ تحت عنوان " ایران ۱۶ سال پس از پیروزی انقلاب " بچاپ رسانده است . تصویری که در این مقاله از انقلاب بهمین نیروهای سیاسی شرکت کننده در آن داده شده است بسیار جالب است . نامه مردم مینویسد " شرکت اکثریت مردم و نیروهای سیاسی کشور از حزب ما تا نیروهای سیاسی مذهبی نشانگر خصلت عمیقاً خلقی انقلاب و توان عظیم اجتماعی آن بود " و بعد هم سرنگونی شاه را و یا " پیروزی انقلاب در مرحله سیاسی " را " مدیون اتحاد آهین " همین نیروهای سیاسی میدانند و در ادامه میگوید " با پیروزی مرحله سیاسی میتوان گفت که ائتلاف نیروهای گوناگون نیز پایان رسید " اما حزب توده " به این نتیجه رسید که در صورت تعمیق روند رفرفهای اجتماعی - اقتصادی و تثبیت دستاوردهای مراحل نخست میتوان ادامه روند انقلابی در کشور را تامین کرد " که البته " این ارزیابی بدلیل پراکندگی نیروهای چپ ... و در کنار آن فشار و توطئه امپریالیسم و پشت کردن خمینی و طرفدارانش به قولهای که داده بودند توانست واقعیت یابد " .

حزب توده وقتی که در مورد انقلاب گذشته صحبت میکند، نه فقط خطاها و خیانتهای بیشتر خویش را که جملگی از ماهیت این حزب سراپا

دراينجا نيز حزب توده دلش به اين خوش است كه خامنه اي گفته همه چيز در تيول حزب توده بوده است و همين سخنان را حجت ميداند ! حال آنكه نه كمونيسم و كمونيست به حزب توده ربطى داشته است و نه حرفه‌اى خامنه اي براى كسى حجت است .

و اما نكته جالب ديگر اين مقاله ، اشاره آن به تلاش حزب توده است براى تعميق روند رفرمهاى اقتصادى و اجتماعى رژيم كه آنهم بقول نامه مردم بدليل پراكندگى نيروهاى چپ و خلف وعده خمينى تحقق نيافت . دراينجا نيز نيازى به بحث طولانى وجود ندارد . همه ميدانند كه استراتژى حزب توده اتحاد با رژيم جمهورى اسلامى بوده است . نمونه هاى خيانت پيشكى ، سازشكارى و مجيز كوفى حزب توده در سالهاى بعد از انقلاب آنقدر فراوان و متعدد و گوياست كه حزب توده هر چقدر هم تلاش كند نخواهد توانست آنرا كوچك وى اهميت جلوه دهد و باتمام زورى كه بكار برده است و ميبرد نخواهد توانست اين دنياى لجن و كفاف را بپوشاند . آرى آقاى آن توده اي ! همكارى شما و رژيم جنايتكار جمهورى اسلامى صرفا تاكتيك ويا از زورى تصادف و نيمدانم از زورى يك ارزيايى براى تعميق فرم ها نبود ! اين استراتژى شما حضرات بود ! شما ميان خود ، ميان اهداف خود و سران رژيم و اهداف آنها تفاوتى نميديديد . مردم فراموش نكرده اند كه تنورى پردازان شما با سران رژيم در مورد يگانگى اسلام و سوسياليسم سخن پردازى ميكردند ! نيروهاى سياسى از ياد نبرده اند كه شما ماركسيسم را معادل همان " معارف اسلامى " مى دانستيد و اصرار ميكرديد كه ميان الهيون پيرو خط امام و " ماركسيست " هانى از جنس شما ، نه در درك مسائل انساني و تكامل بشرى و نه در مقوله عدالت و امثال آن تفاوت ماهوى وجود ندارد ! بنا بر اين موضوع بر سر خطا رفتن دريك لحظه معين نيست ! موضوع ارزيايى و امثال آن نيست ! خط مشى شما چنين بوده است و اين درسش شماسست . كسى هم ديگر پيدا نميشود كه شما را نشناخته باشد . مردم خيلى خوب شمارا شناخته اند . نيروهاى سياسى نيز از چپ بگير تا راست همه شما را شناخته اند . بيهوده خودتان را خسته نكنيد . ديگر خيلى وقت است كه دوره شما به سر آمده و با اين حرفها و اين تحريف ها نيز مطلقا نميتوانيد چيزى را عوض كنيد .

#### اطلاعيه مشترك

### اول ماه مه را به كارگران تبريك ميگوئيم !

اول ماه مه روزجهانى كارگرفراسيده است . اين روز را كارگان سراسر جهان به نشانه همبستگى و تلاش و مبارزه بخاطر رهائى و ايجاد دنياى نوين انساني جشن ميگيرند . كارگران ايران نيز كه بعلى فقدان آزاديهاى سياسى از برگزارى علفى ، آزادانه و مستقل راهپيمايىها و جشن و سرور مختص اول ماه مه محروم اند ، با دست كشيدن از كار دراين روز ، همبستگى خويش را با برادران كارگر خود در سراسر جهان اعلام ميدارند . كارگران ايران امسال هم درحالى باستقبال اول ماه مه ميشتابند كه رژيم اختناق و سرکوب همچنان برايران حاكم است .

شرائط اسف بارى كه جمهورى اسلامى به توده مردم ايران تحميل نموده است ديگر برهركى روشن است . وضعيت مادى و معيشتى كارگران و زحمتكشان آنچنان دشوار و طاقت فرساست كه تحمل آن ديگر ممكن نيست .

ميزان دستمزدى كه اكنون به كارگران پرداخت ميشود آنچنان نازل و ناچيز است كه بهيچوجه كفاف حداقل معيشت روزمره آنان را نيمدهد . تنها دريكسالى كه گذشت بهاي اساسى ترين كالاهاى مورد نياز روزمره مردم به دوتا سه برابر افزايش يافت . نتيجتا قدرت خريد زحمتكشان بازم کاهش يافت و سطح معيشت كارگران و زحمتكشان بنحو فاجعه بارى تنزل نمود .

كارگران ايران در برابر عواقب فلاكت بار نظم اقتصادى - اجتماعى موجود ، از هرگونه تامين اجتماعى جدى محرومند . فقدان يك سيستم تامين اجتماعى در برابر بيكارى ، سوانع ناشى از كار ، از كارافتادگى ، كهولت غيره وغيره ، نشان از يك فشار مضاعف و نااينى كارگران ايران است .

رژيم جمهورى اسلامى با سياست سرکوب و اختناق ، سلب آزاديهاى سياسى و غير قانونى نمودن تشكلهائى مستقل كارگران و آزادى اعتصاب ، شرايطى را پديد آورده كه كارگران نتوانند در برابر اينهمه اجحافات و فشارها دست بيبك مقاومت موثر و سراسرى بزنند .

بااين وجود ، مبارزه كارگران براى تحقق خواستههاى اقتصادى و سياسى شان در سراسر دوران زمامدارى جمهورى اسلامى در اشكال مختلف ادامه يافته است .

اين واقعيتى است مسلم و انكار ناپذير كه بدون سرنگونى جمهورى اسلامى هيچ بهبود جدى در وضعيت كارگران و زحمتكشان و تحقق مطالبات اقتصادى و سياسى آنها صورت نخواهد گرفت .

ما با تاكيد بر همبستگى بين المللى ، روزاول ماه مه را به كارگران تبريك ميگوئيم .

سازش برميخيزد به فراموشى ميسپارد ، بلكه چنين وانمود ميكند كه گويى دراين انقلاب دونيروى سياسى شركت داشته اند . يك طرف نيروهاى سياسى مذهبي و يك طرف هم جناب حزب توده ! و مادامكه " اتحاد آهنين " ! ميان اين دو وجود داشته همه چيز به خيروخوشى ميگذشته است و اشكال فقط آنجا بوجود ميآيد كه اين " اتحاد آهنين " از هم مى كسلد ! اينكه انقلاب چه خصلتى داشت و چرا به شكست كشانده شد و امثال آن ، مطالبى نيستند كه كسى بخواهد پيرامون آن با حزب توده وارد بحث شود . بحث كردن دراين مورد با حزب توده فايده اى نداشته و نخواهد داشت . هدف اما افشاء ماهيت تحريف گر اين جريان است كه از دروغ و تحريف شرم نميكند و ميگويد در انقلاب دونيروى سياسى شركت داشته اند يكي نيروهاى سياسى مذهبي و يكي هم حزب توده ! حقيقتا كسى ميتواند چنين ادعائى مطرح كند كه يا بلكى حافظه خويش را از دست داده باشد و يا اگر هنوز حافظه اش را از دست نداده است ، متخصص جعل و تحريف تاريخ باشد . آخر مساله قيام ۲۲ بهمن ۵۷ و پروسه انقلاب كه هنوز سالهاى زيادى از آن نيمگذرد كه اين چنين دست به تحريف آن ميزنيد . امروز سواى نيروهاى سياسى ، اكثريت بسيار عظيمى از مردم ، اين روزها را و كسانى را كه دراين انقلاب نقش و شركت داشتند بخاطر دارند . بجزرات ميتوان چنين ادعا كرد كه حزب توده اگر نگوئيم كه آخرين جريانى بود كه سر و كله اش بعد از انقلاب پيدا شد ، با كسى ارفاق و تسامح بايد گفت كه جزء آخرين ها بود . هر كس تاريخ آنروزها را مجددا مرور كند به اين حقيقت مسلم پي خواهد برد . در عرصه روياروئى با رژيم شاهنشاهى ، سواى نيروهاى سياسى مذهبي ، عمده ترين جريانى كه بالقوه و بالفعل مطرح بود ، جريان فدائى بود و اگر سازمان مجاهدين خلق را از دسته اول جدا كنيم اين دو ، جريانهائى اصلى و عمده اى بودند كه در پروسه انقلاب فعالانه شركت داشتند . مابقى هر چه بود در حد جزئيات بود و حزب توده در ابتدا در رده همين جزئيات هم نبود . مطلقا اينطور نبود كه يك طرف نيروهاى سياسى مذهبي باشند و يك طرف حزب توده . اصلا حرفى از حزب توده نبود . يعنى حزب توده اى در عرصه فعاليت وجود نداشت . حتى اگر تك و توك افرادى وابسته به اين حزب هم وجود داشتند در آن جوى كه چپ و جنبش انقلابى بر محور جنبش فدائى مى چرخيد ، بعنوان توده اى حتى جزرات ابراز وجود هم نمى كردند و نكردند . حزب توده وقتى كه رژيم سلطنتى سرنگون شد با سلام و صلوات از فرنگ نزول اجلال فرمود و دفتر و دستك خويش را در ساختمانها و آپارتمانهاى چند طبقه گران قيمت ويا با اجاره هاى بالا دايير كرد ، دست سران حزب جمهورى اسلامى را بوسيد و هر چه توان داشت در توطئه عليه كمونيستها و نيروهاى انقلابى بكار بست .

اما حزب توده ميخواهد عكس اين حقيقت را ثابت كند و بر اى اثبات آنهم به سخنان خامنه اى ! در مورد اين حزب پناه ميبرد و از قول وى مينويسد " دريك برهه از زمان در همان اوائل انقلاب همه چيز در تيول حزب توده بود ... چنين حالتى را من و هر كسى در اوائل انقلاب حس ميكرد كه توده اى ها و جريان چپ به خصوص حزب توده بر همه چيز مسلط بودند و اصلا حركت انقلاب را مى خواستند منحرف كنند "

در مورد اين نحوه استدلال و در واقع تسلك حزب توده به اين صحبت ها هيمنقدر بايد گفت كه درايران حزب توده همواره چماقى بوده است كه برفرق سر كمونيستها و چپ ها فرود آمده است . حزب كندزده وى آبروئى كه هر كس از راه رسيده و خواسته چپ و جنبش كمونيستى و كارگرى را خراب كند ، سهل ترين راه برايش اين بوده است كه آنرا به حزب توده منتسب نمايد ! حزب خائنى كه در نظر مردم تا بدان ميزان منقور و بى اعتبار بود كه انتساب هر چيزى بدان بخودى خود معنائش بى اعتبار شدن آن در نزد توده مردم و برانگيخته شدن كينه و تفر آنها بود . جريانهائى مختلف بورژوازى و از جمله جريانى كه بعد از سقوط سلطنت درايران قدرت را بدست گرفت نيز بخوبى از اين مساله عليه كمونيستها و نيروهاى انقلابى سواستفاده كرده اند و ميكندند . آنان سالهاست اينطور تبليغ كرده اند كه حزب توده طرفدار كمونيسم است . حزب توده حزبى كمونيست است و قس عليهذا .

## شرایط کار کودکان و نوجوانان

### دردانمارک

" تا آن حد که ماشین‌سازان نیروی عضلانی را راند می‌سازد، خود وسیله ای برای استفاده از کارگرانانی می‌شود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند ولی اعضاء آنها دارای نرمش بیشتری است. به همین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعار استفاده سرمایه داری از ماشین بود. " (کاپیتال ، جلد اول، مارکس )

این سخنان مارکس اکنون نیز بعد از گذشت سالها همچون آئینه ای شفاف تصویری روشن از دلائل بکارگیری نیروی کار کودکان و نوجوانان را در عرصه های مختلف فعالیت‌های اقتصادی و شرایط ناراین بخش از طبقه کارگر را بدست میدهد.

اگر در بخش عقب مانده جهان سرمایه داری، میلیونها کودک و نوجوان کارگر در بدترین شرایط، همچون بردگان بکار واداشته میشوند و به بیرحمانه ترین شکل ممکن تحت استثمار سرمایه داران برادارند، در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری نیز بلبرغم دست آوردهای طبقه کارگر، شاهد همین بکارگیری کار کودکان و نوجوانان برای کسب حداکثر سود از سوی سرمایه داران هستیم. در این کشورها نیز بویژه در بخش خدمات استفاده از کار کودکان و نوجوانان امری متداول است.

در گزارشی که از سوی " اتحادیه کارگران بخش بازرگانی واداری " دانمارک منتشر شده، این حقیقت بخوبی روشن شده که حتی کشوری مانند دانمارک - علیرغم دولت " رفاه عامه " خود از این قاعده مستثنی نبوده و استفاده از کار کودکان و نوجوانان منبع سودهای کلانی برای سرمایه داران بوده است.

در این کشور بکارگیری کار کودکان زیر ۱۵ سال در مراکز تولیدی و صنعتی ممنوع است، مع هذا کودکان میتوانند از ۱۰ سالگی وارد بازار کار شوند و بخش خدمات بویژه بازرگانی اصلی ترین برصه ایست که در آن کودکان و نوجوانان را بکار و امیدارند. مقامات وزارت کار دانمارک البته وعده داده اند که در سال ۹۶ قانون حداقل سن ۱۳ سال را برای تصویب به مجلس ارائه دهند.

در این گزارش اشاره شده است که بدلیل شدید روزافزون رقابت، بخصوص در بخش بازرگانی، استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و نوجوانان یکی از منابع اصلی کسب سودهای هنگفت برای صاحبان سوپر مارکتها و فروشگاههای بزرگ میباشد.

دردانمارک برای سرپوش گذاردن بر این واقعیت که نیروی کار کودکان و نوجوانان بصورت " نیروی کار ارزان " در اختیار سرمایه داران قرار میگیرد، دستمزد کارگران ۱۰ تا ۲۱ سال را " دستمزد جذب در بازار کار " نام نهاده اند. این دستمزد که از سطح دستمزد کارگران بزرگسال کمتر است گویا بدلیل اینکه، این سالها، سالهای کسب و اندوختن تجربه برای کارگران جوان محسوب میگردند کمتر

از حد مقرر در قراردادهای دستجمعی تعیین شده است.

به این ترتیب سرمایه داران با وعده اندوختن تجربه، عجالتا فرصت مناسبی را بدست آورده اند تا از این " نیروی کار ارزان " حداکثر استفاده را بعمل آورند. این واقعیت زمانی بیشتر آشکار میگردد که بدانیم، براساس همین گزارش، بیکارسازی این کارگران جوان از هنگامی که پا به سن ۱۹ سالگی میگذارند آغاز میگردد. دلیل آنهم افزایش دستمزد این کارگران تا سطح دستمزد کارگران بزرگسال است. بر همین مبنا اگر نرخ بیکاری در میان کارگران ۱۷ ساله تنها ۲ درصد است، در مورد کارگران ۱۸ ساله ۹ درصد و ۱۹ ساله ۱۴ درصد میباشد. این واقعیات در عین حال نشان میدهند که علیرغم عوامفریبی سرمایه داران و دولت سوسیال دمکرات آنها، دستمزد ناچیز دوران کسب و اندوختن تجربه نه تنها موجب ثبات شغلی و افزایش دستمزد کارگران کودک و نوجوان نشده بلکه با افزایش سن این کارگران، آنها نیز به سرنوشته هم زنجیران بزرگسال خود دچار میشوند. اما اگر سرمایه داران استفاده از نیروی کار ارزان کودکان و نوجوانان را با " تجربه اندوزی " آنها توجیه کرده و با ادعاهای " خیر خواهانه " تلاش دارند، دلیل واقعی یعنی اقتصادی این " خیر خواهی " خود را از نظام پوشیده دارند، در این گزارش بدلائل واقعی که موجب بکارگیری نیروی کار کودکان و نوجوانان از سوی سرمایه داران میشود، اشاره شده است. از آنجمله است، سطح نازل دستمزدها، پائین بودن درجه تشکله و کم توقعی این کارگران در مقابل شرایط محیط کار. این کارگران در شکل باصطلاح " انعطاف پذیر " تن به کار میدهند و همین " انعطاف پذیری " ساعات کار آنها، باعث میشود که کارفرما تنها در ساعات مخصوصی از کار آنها استفاده کند و با کاهش تعداد مشتری ها به خانه های خود فرستاده میشوند.

از سوی دیگر، از آنجائیکه کار این کودکان و نوجوانان، " کار اوقات فراغت " نام گرفته است، کارفرما از این حق برخوردار شده که در هر زمان که اراده کند، دست به اخراج آنها بزند. در مجموع، امکان کار تحت شرایط " قراردادهای دستجمعی " برای این بخش از طبقه کارگر دانمارک بسیار مشکل شده است. در نتیجه بکارگیری کار کودکان و نوجوانان در بازار کار دانمارک که اکنون ۲۰ درصد جوانان بین ۱۰ تا ۱۸ سال را تشکیل میدهند، امکان کنترل کارفرماها بیش از پیش محدود شده و اینان امکان یافته اند بادست باز به استثمار همه جانبه این کارگران کودک و نوجوان بپردازند.

برای پی بردن با بعد این استثمار وحشیانه، کافی است که بعنوان نمونه اشاره شود که " شرکت سوپرمارکتهای دانمارک " که صاحبان آن ۲ تن از بزرگترین سرمایه داران دانمارک اند، بخش اعظم میلیونها کرون سود خود را از طریق استثمار وحشیانه کودکان و نوجوانان و نیروی کار ارزان آنها به جیب میزنند. این شرکت که صاحب چندین فروشگاه

و سوپر مارکت زنجیره ای دردانمارک میباشد، سال گذشته (۱۹۹۴) فروشی برابر با ۱۱۸ میلیارد کرون داشته است. دریکی از چندین فروشگاه زنجیره ای این شرکت، در حالیکه کل تعداد کارگران و کارمندان شاغل ۲۸۹۱ نفر میباشد، ۴۱ درصد کسانی که تنها بعنوان کارگر کار میکنند، از کودکان و نوجوانان زیر ۱۸ سال تشکیل شده اند. دریکی دیگر از بزرگترین سوپرمارکتهای دانمارک از ۶۴۱ کارگر و کارمند، ۲۲۱ نفر از کارگران زیر ۱۸ سال میباشد.

دستمزد این کارگران دردانمارک تقریبا نصف دستمزد یک کارگر بزرگسال است. در حالیکه حداقل دستمزد یک کارگر بزرگسال در ماه بالغ بر ۱۱ هزار کرون میباشد، کارگران زیر ۱۸ سال هر ماه، دستمزدی برابر با ۵۸۸۰ کرون دریافت میدارند.

بنابراین روشن است که سرمایه داران از قبل استثمار کارگران چه سودهای هنگفتی بجیب میزنند. آنها پدران و مادران این کارگران کودک و نوجوان را دسته دسته اخراج میکنند، تا کارگرانی سربزیر را بانصف دستمزد آنها بکار وادارند. دردانمارک مجموعا ۱۱۸ هزار کودک و نوجوان بین ۱۰ تا ۱۸ سال به " کار اوقات فراغت " اشتغال دارند که معادل ۲۳ هزار شغل تمام وقت و ۴۲ هزار شغل نیمه وقت برای بزرگسالان خواهد بود.

این در حالی است که بر طبق آمار رسمی دولتی تعداد بیکاران دانمارک به مرز ۳۶۰ هزار رسیده است و اتحادیه های کارگری تعداد واقعی بیکاران را حدود یک میلیون میدانند. اما سرمایه داران مطلقا در فکر این خیل عظیم بیکاران نیستند. برای آنها آنچه مهم است، کسب حداکثر سود و از اینرو بکارگرفتن کودکان و نوجوانانی است که در ازای همان ساعت کار، نصف دستمزد یک کارگر بزرگسال را دریافت میکنند.

کودکان و نوجوانان تنها از زاویه دستمزدهای ناچیز تحت فشار و استثمار وحشیانه قرار ندارند. نا ایمنی محیط کار این دسته از کارگران نیز نشان از اجحافتاتی دارد که از سوی سرمایه داران بر آنها اعمال میشود.

با نگاهی به ساعات کار این کارگران، واقعیت بیشتر روشن میشود. براساس گزارش فوق الذکر ۸۹ درصد کودکان و نوجوانان از ساعت ۶ صبح تا ۸ شب، ۱۰ درصد بین ۸ تا ۱۲ نیمه شب و ۱ درصد در فاصله ۱۲ شب تا ۶ صبح به کار مشغولند. ضمنا باید اشاره کرد که در ۸۵ درصد فروشگاهها و سوپرمارکتهای زنجیره ای و ۹۲ درصد پمپهای بنزین، کارگران کمتر از ۱۸ سال در ساعات کار بعد از ۸ شب به کار مشغولند.

با در نظر گرفتن این واقعیتهای می بینیم که مثلا کار از ساعت ۸ شب تا ۶ صبح روز بعد نه تنها هیچ ربطی به " کار اوقات فراغت " مورد ادعای سرمایه داران ندارد بلکه این زمان کار، از بدترین و خطرناک ترین ساعات شبانه روز برای کودکان

### تاریخ مختصر جنبش بین المللی کارگری ۳

فوری طبقه کارگر به همراه داشت. آمادست آوردمهمترین جنبش، تقویت همبستگی کارگران در زمینه اقدامات مستقل علیه سرمایه و کمک به تشکل کارگران بود. برغم این حقیقت که جنبش ابزارشکنی در کلیت خود جنبشی خودانگیخته بود، معهذا شکلگیری جوامع مخفی لودستی بویژه در انگلستان به شکل گیری و تقویت تشکل های کارگری یاری رساند.

بهررو، تجربه و گذشت زمان لازم بود تا کارگران بتوانند میان خود ماشین و استفاده سرمایه دارانه از آن فرق قائل شوند. باتکمیل انقلاب صنعتی و رشد و ارتقاء طبقه کارگر به لحاظ تجربه و سطح آگاهی، این شکل از مبارزه بطور قطعی کنار گذاشته میشود و شکل دیگری از مبارزه طبقه کارگر عمده میشود که همانا اعتصاب اقتصادیست.

کارگران در روند مبارزه خود تدریجا باین آگاهی دست یافتند که اعتصاب اقتصادی سلاح نیرومندی در دست آنها برای بکسی نشانندن مطالبات روزمره خود در مبارزه علیه سرمایه است.

البته همانگونه که در فصل نخستین اشاره شد، اعتصاب در دوران مانوفاکتوریز وجود داشت. اما این اعتصابات محدود، محلی، منفرد و پراکنده بودند. تنها باتکوین انقلاب صنعتی، رشد سریع کارخانه ها و پروتاریای صنعتی است که اعتصابات بسرعت رشد و گسترش میابند و در مرحله ای به شکل عمده مبارزه اقتصادی طبقه کارگر تبدیل میشوند.

ادامه دارد

زیر نویسها:

- ۱، ۴، ۸، ۱۰، وضع طبقه کارگر در انگلستان، انگلس، ترجمه فارسی
- ۲، ۶، ۷، ۹، ۱۱، ۱۶، کاپیتال، جلد اول، مارکس
- ۵، ۱۴، جنبش بین المللی طبقه کارگر، جلد اول، انتشارات پروگروس
- ۱۲، ۱۴، ۱۵، طرح تاریخ جنبش اتحادیه ای جهانی، ویلیام فوستر

### تداوم اعتراضات و چشم انداز اعتلاء اشکال مبارزاتی

#### توده ها

مردمی را که دست با اعتصاب زده اند در سراسر ایران، با زور سرکوب کند و آنها را بکار وادارد. نمیتواند میلوها کارگر و زحمتکشی را که در سراسر ایران با اعتصاب دست زده اند بگلوله بیند.

اعتصاب عمومی سیاسی از نظر اقتصادی و مالی رژیم را بکلی فلج خواهد کرد و از جمله منابع مالی تغذیه نیروهای سرکوب را مسدود خواهد ساخت. این خود قدرت مانور رژیم را در این عرصه محدود خواهد ساخت. اعتصاب عمومی سیاسی، نوسان و تردید را در صفوف نیروهای مسلح رژیم گسترش خواهد داد و کارآئی آنها را پائین خواهد آورد. اعتصاب عمومی سیاسی از این مزیت نیز برخوردار است که میتواند نیروهای مرددی را که هنوز به جنبش نپیوسته اند، بمیدان مبارزه بکشد و در جنبش سراسری بمقابله با رژیم بکشد. و بالاخره اینکه اعتصاب عمومی سیاسی با ایجاد شکاف در دستگاه دولتی، و تشدید تضادها و اختلافات درونی هیئت حاکمه، هرج و مرج و بلا-تصمیمی را در صفوف هیئت حاکمه بنهایت خواهد رساند و آنها را درون متلاشی خواهد ساخت. با شکلگیری چنین اعتصابی است که تظاهرات و راهپیمانیها، خصلت محلی و منفرد کنونی خود را از دست خواهند داد و به تظاهرات میلیونی سراسری تبدیل خواهند شد. در این اشکال پیشرفته مبارزه است که شرایط برای قیام مسلحانه و سرنوینی جمهوری اسلامی فراهم خواهد شد.

بنابراین، راهی که در برابر توده های مردم ایران قرار گرفته است، فرارفتن از شیوه های موجود مبارزه، و روی آوری با اعتصاب عمومی سیاسی است. البته اعتصاب عمومی سیاسی در یک لحظه شکل نمیگیرد و از آسمان نازل نمیشود. این اعتصاب نتیجه تحول اشکال مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و تشدید هرچه بیشتر تضادهاست. قطعا شکلگیری یک چنین اعتصابی مقدماتا نیازمند

### شرایط کار کودکان و نوجوانان در داممارک

و نوجوانان بشمار میرود. چرا که براساس آمار پلیس تعداد بزهکاری و سرقت در این ساعات بالاترین حد خود را در شبانه روز دارد. کارگران کودک و نوجوان اغلب در این ساعات در معرض حملات بزهکاران قرار دارند.

اگر در سال ۱۹۸۲، تنها ۲۳۵ مورد اعمال خشونت نسبت به این کارگران وجود داشت، در سال ۱۹۹۴ به ۷۴۰ مورد رسیده است. طی یکسال ۱۲ کودک و نوجوان بقتل رسیده اند. ۱۴۰۰ کارگر یکی از اعضاء بدن خود را از دست داده اند. ۱۶۰ نفر دچار ضربات مغزی ۱۱۰۰ نفر دچار شکستگی استخوان شده اند. در نتیجه نا ایمنی محیط کار ۲۰۰۰ کودک و نوجوان دچار بیماریهای مزمن ناشی از محیط کار شده و ۱۳ هزارتن دچار سوانح ناشی از کار شده اند. کودکان و نوجوانانی که در سنین پائین قرار دارند، باید عوارض منفی ناشی از سوانح و مشکلات فوق را سالیان دراز با خود حمل کنند. البته باید در نظر داشت که موارد مورد استناد تنها حدود ۴۰ درصد مواردی است که سالانه اتفاق میافتد. همین گزارش میافزاید، تعداد زیادی از مشکلات ناشی از شرایط کار این کودکان و نوجوانان هرگز بگوش اتحادیه های کارگری نمیرسد.

باین ترتیب روشن است که سرمایه داران حتی در بخش پیشرفته جهان سرمایه داری چگونه کودکان و نوجوانان را در معرض استثمار وحشیانه ای قرار میدهند، تا از قبل استثمار آنها نیز به زندگی انگلی خود ادامه دهند.

یک رشته اعتصابات اقتصادی وسیع حول مطالبات مشخص و روزمره است، که تدریجا به تلفیق خواستههای اقتصادی و سیاسی خواهد انجامید. همانگونه که امروز هر مطالبه اقتصادی و رفاهی مردم، بتظاهرات، شورشها و قیامهای محلی میانجامد. در شرایط نارضیاتی روزافزون عمومی، اعتصابات اقتصادی بسرعت تبدیل بیک اعتصاب سیاسی با خواستههای مشخص و روشن سیاسی خواهد شد.

نیروی اصلی این اعتصاب نیز همانگونه که تجارب گذشته نشان داد، طبقه کارگر است. بدون طبقه کارگر اعتصاب عمومی سیاسی وجود نخواهد داشت. این شکل از مبارزه، شکل مختص مبارزه کارگریست. از اینرو کاملا بدیهی است که تمام سرنوشت آتی جنبش و ارتقاء سطح کنونی آن، وابسته به نقش و حضور طبقه کارگر است. کارگران هم اکنون نیز سواى مبارزه ای که روزمره در کارخانه و محل کار خود دارند، در جنبشهای اعتراضی خارج از کارخانه هم فعال اند. اکبرآباد بعنوان منطقه ای کارگرنشین یک نمونه است. معهذا، در کلیت خود کارگران در جنبشهای اعتراضی عمومی بهمراه تهیدستان شهرها و بخش رادیکال خرده بورژوازی در مبارزه شرکت دارند. طبقه کارگر هنوز بعنوان یک طبقه، یک نیروی مستقل وارد صحنه سیاسی نشده است و حرف آخر را زده است. حضور مستقل طبقه کارگر با شکلگیری اعتصاب عمومی سیاسی آغاز خواهد شد و از این زمان ببعد است که جنبش بمرحله ای کیفی نوین برای سرنوینی جمهوری اسلامی وارد خواهد شد.

گسترش دامنه بحرانهای موجود، تشدید تضادها، رشد روز افزون نارضیاتی و اعتراض، طغیانهای پی در پی توده ای، ناتوانی، کنیدیکی و فساد سرناپای رژیم جمهوری اسلامی، همگی نوید بخش این واقعیت اند که جنبش باین مرحله کیفی نوین نزدیک میگردد.





اطلاعیه

**تصمیم شرم آور اتحادیه اروپا را محکوم میکنیم !**

وزرای خارجه اتحادیه اروپا در اجلاس اخیر خود به تاریخ ۹۵،۴،۱۰ توافق کردند که از جمهوری اسلامی درخواست کنند که تضمین بدهد در چارچوب کشورهای عضو اتحادیه اروپا حکم اعدام سلمان رشدی را اجرا نکند. این تصمیم شرم آورترین باجی است که قدرتهای اروپایی به تروریسم بین المللی میدهند و بر پایمال شدن حقوق انسانی و اقدامات ضد بشری و سرکوبگرانه جمهوری اسلامی صحه میگذارند. در حقیقت این تصمیم بدان معناست که گویا جمهوری اسلامی محق و مجاز است نه تنها مخالفین خود بلکه سلمان رشدی را صرفا بخاطر آزادی عقیده و بیان اعدام کند اما از آن خواسته میشود که لطف بکند و حکم اعدام سلمان رشدی را در کشورهای اتحادیه اروپا اجرا ننماید. باینوجود مسئله به همین جا خاتمه نمیشود. این تقاضا از جمهوری اسلامی مابازائی هم دارد و آن تقویت مناسبات اقتصادی - سیاسی با جمهوری اسلامی است. یعنی یاری نمودن به تحکیم و تثبیت رژیم سرکوبگری که ابتدائی ترین آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک را از مردم ایران سلب نموده، هرخواسته ولوایتدانی آنها را با گلوله پاسخ میدهد و بی شرمی را تا بدانجا رسانده که آزادی را از مردم کشورهای دیگر نیز سلب مینماید و حکم اعدام سلمان رشدی را صادر میکند. در حالیکه عموم مردم ایران رو در روی جمهوری اسلامی فرار گرفته و برای سرنگونی آن تلاش میکنند، این تصمیم اتحادیه اروپا رودر روئی آشکار با مردم ایران محسوب میگردد.

ما این تصمیم اتحادیه اروپا را که پایمال نمودن آشکار حقوق انسانی، تائید ضمنی حکم فتوای قتل سلمان رشدی و رودر روئی علنی با مردم ایران است قویا محکوم میکنیم.

۷۴، ۱، ۲۳

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)



اطلاعیه

رژیم جمهوری اسلامی متعاقب سرکوب قهرآمیز تظاهرات مردم زحمتکش اکبرآباد که به کشتار متجاوز از ۵۰ تن و صدها زخمی انجامید، در تدارک جنایت دیگریست.

صدها تن از دستگیر شدگان که اغلب آنها جوانان کم سن و سال اند، روان یا شکنجه های جسمی و روحی زیر بازجویی کشیده شده اند و هر لحظه بیم آن میرود که گروهی از آنان بجوخه اعدام سپرده شوند.

تظاهرات فرمایشی عناصر بسیجی و حزب الهی و نیز موضعگیری های برخی ملبوعات جیره خوار رژیم که خواستار اعدام دستگیر شدگان شده اند، حاکی از است که رژیم از هم اکنون در حال زمینه چینی برای انجام این جنایت است. از آنجائیکه رژیم تعداد دقیق دستگیر شدگان و اسامی آنها را اعلام ننموده، این خطر باز هم بیشتر است که بی سروصدا گروهی را بجوخه اعدام بسپارد.

در عین حال اخبار رسیده حاکی است که در روز پنجشنبه ۱۷ فروردین ماه سبز یک حرکت اعتراضی به گرانی و فشارهای متعدد رژیم در منطقه ونک صورت گرفته که تعدادی نیز در این رابطه دستگیر شده اند.

باید با هر اقدام ممکن جلو وحشیگریهای رژیم را گرفت. وظیفه همه نیروهای انقلابی، آزادیخواه و انساندوست ایران است که تا دیر نشده بمقابله با این وحشیگریهای رژیم برخیزند. از طریق برگزاری حرکت های اعتراضی، بسیج افکار عمومی جهان و فشار به سازمانهای بین المللی و بشردوست بمنظور واداشتن آنها به موضع گیری و اعتراض جدی علیه جمهوری اسلامی، مانع از آن شد که رژیم باز هم به جنایات خود ادامه دهد و گروهی را بجوخه اعدام بسپارد. دستگیر شدگان باید بدون قید و شرط و سریعآ آزاد شوند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

۷۴، ۱، ۱۸

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

..... اطلاعیه های مشترک .....

**دومین اطلاعیه مشترک پیرامون حوادث اکبرآباد**  
**برای نجات جان دستگیر شدگان تظاهرات اکبرآباد که**  
**زیر شکنجه و در خطر اعدام میباشند با تمام توان بکوشیم**  
 مردم مبارز ایران !

ایرانیان آزاده در خارج از کشور !

مجامع انساندوست و مدافع حقوق بشر !

همانطور که مطلعید بدنبال به خون کشیدن تظاهرات نردم زحمتکش شهرک اکبر آباد در ۱۵ فروردین و قتل دهها تن، پاسداران و نیروهای ویژه ضد شورش رژیم تعداد بی شماری از مجروح شدگان و مردم این شهر را دستگیر و به محل نامعلومی انتقال داده اند.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ابتدا تلاش نمود با عدم انعکاس خبر این تظاهرات برجنایت خود سرپوش گذاشته و اوضاع را به خیال خود امن و امان نشان دهد. حربه سکوت و سانسور رژیم چون گذشته کاری از پیش نبرد و حکام جمهوری اسلامی را به استفاده از حربه اصلی خود، بسیج و عاظ بر معابر و به میدان آوردن " امت همیشه در صحنه " کشاند. امروز خبر این تظاهرات به تیترا اول روزنامه اطلاعات تبدیل شده، روزنامه تهران تایمز مینویسد: " با عااملان این حرکت باید با مشت آهنین برخورد کرد."

با پشتیبانی از حرکت مشروع مردم اکبرآباد، با حمایت از دستگیر شدگان و بسیج افکار عمومی علیه شکنجه و خطر اعدام که جان آنها را تهدید میکند، بهر شکل ممکن صدای اعتراض خود را بلند نموده و نگذارید نقشه های شوم آدمکشان رژیم در به قتل رسانیدن بازداشت شدگان و آسیب رسانیدن به خانواده های آنها جامه عمل پوشد.

طی ماه گذشته سازمان ما به همراه حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران\* راه کارگرا اطلاعیه های مشترکی انتشار داده است که خلاصه آنها بشرح زیر است:

اطلاعیه مشترک

**رژیم زحمتکشان اکبرآباد را از زمین و هوا به گلوله بست !**  
 مردم مبارز ایران !

پاسداران، مزدوران بسیج و نیروهای انتظامی سه شنبه پانزدهم فروردین ماه بر روی هزاران تن از مردم زحمتکش شهرک اکبرآباد (اسلام شهر) آتش کشودند، دهها تن را بقتل رساندند، صدها تن را مجروح نمودند و تعداد بشماری را دستگیر کردند.

تظاهرات زحمتکشان اکبر آباد در اعتراض به گرانی، افزایش کرایه وسائل حمل و نقل و نبود آب آشامیدنی صورت گرفت. مردم در این تظاهرات در حالیکه شمار میدادند " این انقلاب دوم است " شیشه های یانکهای دولتی را شکستند، پمپ بنزین را به آتش کشیدند و به سایر مراکز دولتی حمله کردند. آنان برای ممانعت از ورود نیروهای سرکوبگر کمکی، راههای ورودی شهرک را با آتش زدن لاستیک و ایجاد موانع بستند.

ما اقدامات ارتجاعی و سرکوبگرانه حکومت اسلامی علیه زحمتکشان اکبرآباد را قویا محکوم میکنیم و از همه مردم ایران میخواهیم مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشدید کنند

## اخبار و گزارشات کارگری جهان

کشور دست به اعتصاب زدند. دربرخی شهرها از جمله سان سالوادور San Salvador اعتصابیون با حمله به ساختمانها ومراکز دولتی ومسدود نمودن جاده ها ومدخل اتوبانها، خواستار دریافت فوری دستمزدهای عقب مانده خود گردیدند.

طی دوسال گذشته، علاوه بر اخراج و بیکارسازی، سیاست کاهش دستمزد شاغلین، محور برنامه های اقتصادی دولت آرژانتین بوده است. با به اجرا درآمدن این سیاست، اعتراضات وسیع سراسر کشور را فرا گرفته است.

کارگران و کارکنان بخش دولتی دردانمارک در اعتراض به سیاست دولت مبنی بر خصوصی کردن موسسات وشركتها، روز ۲۰ آوریل دست از کار کشیدند. این اعتصاب، حمل ونقل شهری، پروژههای خارجی وتولیدات صنعتی را مختل نمود. لازم بذکر است که این اعتصاب، از سوی کارفرمایان " غیرقانونی " اعلام شد، لذا اعتصابیون از دریافت دستمزد این روز محروم گشتند.

صدها تن از کارگران کارخانه " رولزرویز " در East Kilbride (در اسکاتلند) که موتور هواپیماهای جنگی تولید میکنند، روز ۲۰ آوریل در اعتراض به تصمیم تعطیل کارخانه فوق که منجر به بیکاری ۶۰۰ تن میگردد، دست از کار کشیدند.

کارگران و کارکنان بخش پست در نیوکاسل، با خواست بهبود شرایط کارومخالفت با افزایش فاصله محل کارورزندگی، از اوایل آوریل سال جاری دست به اعتصاب زدند. اداره پست در این منطقه قصد داشت با تعطیل چند مرکز توزیع پستی، کارکنان بخشهای تعطیل شده را به مراکز دیگری که فاصله زیادی با محل زندگی آنها دارد، منتقل نماید. از همینرو اعتصابیون که حدود ۳۰۰۰ نفر بودند، با قریب به ۳ هفته اعتصاب، حمل ونقل مراسلات این منطقه را مختل نمودند. این امر موجب جمع شدن ۶ میلیون نامه ومحموله پستی گردید و کارفرمایان را واداشت تا به پذیرش خواستههای اعتصابیون تن دهند.

دهها هزارتن از کارگران رومانی روز ۱۱ آوریل در اعتراض به کاهش دستمزدها وتنزل سطح معیشت، دربخارست دست به تظاهرات زدند.

کارگری بود، اما درموردی اعتصابیون خواهان کاهش ساعات کاروفزایش استخدام کارگران شدند. در اورلنن Orleans اعتصاب ۱۷ روزه کارکنان اداره پست دراعتراض به محکومیت چند تن از کارگران از سوی دادگاه، و پرداخت ۵۰۰۰۰ فرانک جریمه بابت " کم کاری"، نه تنها به لغو حکم فوق انجامید، بلکه موجب شد که برتعداد شاغلین افزوده گردد. لازم بذکر است که در این شعبه پست، سعی برآن بود که ۶۱ نفر اخراج گردند که این عده طی پروسه ای، بمنظور اعتراض، سعی در بلوکه کردن توزیع مراسلات نمودند.

یکی از کارگران اعتصابی فرانسه درخصوص درس گیری از تجارب اعتصابات و بیکاری آن گفت: " کارگران صنایع فلز آلمان توانستند ۳۵ ساعت کاردرهفته را به کرسی بنشانند، طبیعی است در چنین وضعیتی کارفرمایان ناچارند، به استخدام کارگران بیشتری اقدام نمایند. اما برای تحقق چنین خواستی باید درصدد باشیم که قدرت خود را نشان دهیم."

۲۰۰ هزار کارگری بخش ساختمانی درهلند بمنظور افزایش دستمزد وبهبود شرایط کار بمدت ۵ هفته دست به اعتصاب زدند. شرایط طاقت فرسای کاردراین رشته، سالانه منجر به از کارافتادگی حدود ۶۵۰۰ تن درهلند میگردد. بی جهت نیست که تنها ۵ درصد از مجموع شاغلین در این بخش، قادر میگرددند از مزایای بازنشستگی وبازنشستگی زودرس استفاده نمایند. مابقی، طی دوران اشتغال، در نتیجه کارشاق روزانه طویل المدت دچار از کارافتادگی میشوند.

این اعتصاب طویل المدت که بیسابقه ترین اعتصاب درنوع خود بود. کارفرمایان را به عقب نشینی وادارنمود. کارفرمایان از جمله مجبور به پرداخت ۶٫۵ درصد اضافه دستمزد طی دوسال آینده شدند.

کارگران و کارکنان بخش دولتی درآرژانتین دراعتراض به عدم پرداخت دستمزدها طی چند ماه گذشته وبه اجرا درآمدن سیاست جدید اقتصادی دولت دربرخی از ایالات این کشور مبنی بر کاهش ۵ درصد از دستمزدها به بهانه " مبارزه با بحران اقتصادی"، دراواخر ماه مارس در ۱۰ ایالت این

درروز اول ماه مه، کارگران سراسر جهان با برگزاری میتینگها، راهپیمائیها، تظاهرات وجشن وسرور، همبستگی اردوی جهانی کاررا بنمایش گذاشتند.

دراین روز، میلیونها کارگر بدعوت اتحادیه های کارگری واحزاب وسازمانهای سیاسی چپ درمراسم اول ماه مه شرکت نمودند. شعارهای عمومی مراسم اول ماه مه، تاکید برهمبستگی بین المللی کارگران، دفاع از سوسیالیسم و مطالبات مشخص کارگری بود.

درفرانسه، اسپانیا، آلمان، اطریش، ایتالیا دهها هزارکارگر درمراسم اول ماه مه شرکت داشتند. درسوند، دانمارک، نروژ، انگلیس، بلژیک وهلند نیز، هزاران تن از کارگران وزحمتکشان درراهپیمائیها ومیتینگها شرکت نمودند. خواست محوری کارگران اروپایی درمراسم اول ماه مه امسال ۳۵ ساعت کاردرهفته، تضمین شغلی ومقابله با بیکاری بود.

درروسیه، دهها هزارکارگر درشهرهای مختلف از جمله مسکو، پتروگراد و ولادی وستک دست بتظاهرات زدند. کارگران با سردادن شعارهای دردفاع از سوسیالیسم، سیاستهای ارتجاعی یلتسین را محکوم نمودند. در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مراسم اول ماه مه با شکوه برگزار گردید. تنها درمکزیک متجاوز از صد هزار کارگر در راهپیمائیهای اول ماه مه شرکت نمودند. درتعدادی از کشورهای آسیایی وآفریقائی نیز راهپیمائیها ومیتینگهای بمناسبت اول ماه مه برگزار گردید.

از حدود یکماه قبل از انتخابات ریاست جمهوری درفرانسه، موج اعتصابات وحركات اعتراضی این کشور را فرا گرفت: روز ۵ آوریل، اعتصاب هزاران تن از کارگران و کارکنان اتوبوسرانی ومترو، شهرهای لیون و ورسای را فلج ساخت. روزبعد، مراکز توریستی شهر پاریس از جمله موزه " لوور " به تعطیل کشانده شد. ۵۰۰۰ تن از کارگران کارخانه رنو با راهپیمائی درمسیر اتوبان کمربندی شهر پاریس به توقف ماشینهای سواری و کامیونها پرداختند و ضمن گفتگو با مردم، خواست خود مبنی بر ۳ درصد اضافه دستمزد را تشریح نمودند. روزهای ۹ و ۱۰ آوریل کارکنان خطوط داخلی هواپیمائی (Air - Inter) برای چهارمین بار طی ماه گذشته، دست از کار کشیدند. با پیوستن کارگران و کارکنان اتوبوسرانی و مترو و پست به اعتصاب، شهر پاریس فلج گشت. کارگران کارخانه لاستیک سازی میشلن (Micheline) نیز برای افزایش دستمزد دست به اعتصاب زدند. کارگران شعبه مرکزی این کارخانه نیز در ۱۲ آوریل دست از کار کشیدند.

بموازات رشد وگسترش اعتصابات، سطح مطالبات وخواستههای اعتصابیون نیز ارتقاء یافت. گرچه افزایش دستمزدها، محرواصلی مطالبات

### گزارش آکسیونهای اعتراضی در خارج از کشور

#### در محکومیت کشتار وسرکوب زحمتکشان اکبرآباد

دراعتراض به کشتاروسرکوب زحمتکشان دراکبرآباد در تاریخ ۱۵ فروردینماه سال جاری که به کشتار دهها تن دستگیری صدها نفرانجامید، آکسیونهای اعتراضی در خارج از کشور برگزار گردید. اعضاء، فعالین وهواداران سازمان ما نیز در اغلب موارد، درسازماندهی وبرگزاری این حرکات مشارکت فعال داشتند.

□ آلمان، ۸ آوریل ۱۹۵۱ فروردین

فرانکفورت - کانون سیاسی ایرانیان فرانکفورت دراعتراض به کشتار وسرکوب اخیر با برگزاری یک میتینگ در یکی از میادین شهر، جنایت رژیم دراکبرآباد را افشا نمودند.

**سرکوبگران تشجیع میشوند، . . .**

میرند، زمانی که هنوز پدران و مادران نگران از سرنوشت فرزندان دستگیرشده شان به هراداره زندان سر میزدند تا خبری از آنها بیابند، مزدوران عربده کش ماموریتشان را آغاز نمودند. اصطلاح تظاهراتی دراسلامشهر اینبار به طرفداری از رژیم و حمایت از سرکوب مردم سازماندهی شد و چه بی شرمانه است که دست اندرکاران رژیم، میره خوراران و مزدوران قلم بدست آن ، زحمتکشان اسلامشهررا که از ابتدائی ترین امکانات رفاهی محرومند و به این محرومیت اعتراض کرده اند، مزدور آمریکائی بخوانند و مدعی شوند بظاهرکنندگان نه مردم " شهیدپرور " اسلام شهر بلکه مشتئی اوباش و اراذل بوده اند که گویا از مناطق دیگر به اسلامشهر آمده و علیه رژیم تظاهرات زده اند، اما خود جیره خواران بسیجی و مزدوران سازماندهی شده تحت عنوان جنبش اسلامی افغانستان ، عراق وغیره را به اسلامشهر منتقل کنند تا بر اجساد کودکان زنان و مردان پای بکوبند ، عربده بکشند وخواستار اعدام دستگیرشدگان گردند.

اما این همه دنانت وپستی، سرکوب وحشیانه زحمتکشان اکبرآباد و عربده جونی مزدوران رژیم پس از به خاک و خون کشیدن توده مردم اگر چه نفرت انگیز است ، درعین حال نشان هراس مرگبار رژیم از جنبش توده مردمی است که از هستی ساقط شده اند ، به فقر و فلاکت بی سابقه ای دچارشده اند و چیزی ندارند که از دست بدهند. طغیان این ارتش گرسنگان و بی چیزان اگر امروز دراسلامشهر سرکوب میشود، فردا درجای دیگری سر برخواهد آورد مگر نه اینکه به یمن حکومت اسلامی - الهی جمهوری اسلامی سراسر ایران به اسلامشهرها تبدیل شده است و فقر و محرومیت بیک پدیده عمومی، پس حکومت اسلامی با تمامی مزدوران و عربده کشان حرفه ای اش چگونه قادر خواهند بود میلیونها توده محروم را که خشم اباشته شان به مرحله انفجار رسیده است ، مهار کنند ؟

**اعتراف تکان دهنده**

خبرگزاری جمهوری اسلامی بنقل از يك گزارش اسوشیتدپرس از بوننس آیرس در مورد مصاحبه فرانسیسکوسی لینگو ژنرال بازنشسته نیروی دریائی آرژانتین با يك روزنامه آرژانتینی خبر داد که درطول جنگ موسوم به " جنگ کثیف " بین سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۲ بیش از دو هزار زندانی سیاسی آرژانتینی از درون هواپیماهای نیروی دریائی زنده به داخل اقیانوس اطلس انداخته شدند. این ژنرال بازنشسته نیروی دریائی همچنین اعتراف کرد که اکثر زندانیانی که در آبهای ساحلی آرژانتین در اقیانوس اطلس انداخته شده اند، پیکریائی بودند که دیکتاتوری سابق از آنها بعنوان خرابکار یاد میکرد. این گزارش میافزاید در طول

این جنگ کثیف که رژیم راستگرا و سرکوبگر آرژانتین به مبارزه ای خونین بر ضد ناراضیان سیاسی و چپگراها دست زد، دست کم ۹ هزار نفر ناپدید شدند.

خبر تکاندهنده است ، هر چند که رویدادی جدید و ناشناخته نیست . جنایاتی که دارودسته دیکتاتوری نظامی حاکم بر آرژانتین علیه مردم این کشور مرتکب شدند، ابعادی چنان عظیم و تکاندهنده داشته که هر فرد آگاهی بآن واقف است . سربه نیست کردن مخالفین تنها یکی از روشهای کثیف و سرکوبگرانه این رژیم و رژیمهای سرکوبگر در آمریکای لاتین و کشورهای دیگر بوده و هست . این شیوه های کثیف سرکوبگرانه مختص دوران دیکتاتوری نظامیان آرژانتین نیست . تمام رژیمهای سرکوبگر و خود کامه ای که با حمایت امپریالیسم آمریکا و دیگر قدرتهای امپریالیستی ، برای سرکوب جنبشهای کارگری و انقلابی و سرکوب کمونیسم بقدرت رسیدند جنایاتی برانطباق هولناکتر و وحشیانه تر از این را نیز مرتکب شده و هنوز هم مرتکب میشوند.

مردم ایران نیز همچون تمام ملتھائی که تحت یوغ این رژیمهای خودکامه و سرکوبگر قرار داشته اند، با این سرکوبها و جنایات هم در دوران رژیم شاه و هم جمهوری اسلامی بقدر کافی آشنا هستند. معھذا تازگی مطلب در این است که یکی از ژنرالھای دست اندرکار دوران دیکتاتوری نظامیان مستند به گوشه ای از این جنایات کثیف اعتراف میکند و میگوید ۲۰۰۰ تن از انقلابیون چپ آرژانتین زنده بداخل اقیانوس انداخته شدند. البته هنوز اعترافات نا گفته مانده است . چندین هزار ناپدید شده دیگر به چه شیوه هائی بقتل رسیدند که دیگر کسی از آنها اثری پیدا نکرد؟ حقیقت مکتوم نیماند و بالاخره روزی پرده از این جنایات نیز برداشته خواهد شد.

اما چیز مضحك و خنده داری هم در این میان وجود دارد و آن مخابره این گزارش توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی و درج در مطبوعات جمهوری اسلامی. آیا حقیقتا مضحك نیست که خبرگزاری رژیمی اعترافات يك ژنرال آرژانتینی را در مورد کشتار مخالفین سیاسی مخابره کند و روزنامه های رژیم هم آنرا بصورت يك خبر درج کنند، در کشوری که جنایات ژنرالھای آرژانتینی در مقابل جنایات این رژیم ناچیز جلوه می کنند. تنها طی ۸ سال در فاصله سال ۶۰ تا ۶۷ نه چند هزار بلکه چنده هزار مخالف سیاسی جمهوری اسلامی در ایران قتل عام شدند. گروهی را در خیابانها بقتل رساندند. گروهی را زیر وحشیانه ترین شکنجه ها کشتند. گروه کثیری را در دسته های بزرگ بجوخه اعدام سپردند و بخش اعظم زندانیانی را که تا سال ۶۷ در شکنجه گاههای قرون وسطائی ، سالها از محکومیت خودرا سپری کرده بودند، طی چند روز قتل عام کردند. کشتار روزمره مردم کردستان و پیشمرگان کرد هم که جای خود دارد. اکنون هم که این جنایات تا بدان

حد افشاء شده که اعتراض مجامع بین المللی را بر انگیخته ، شیوه دیگری در پیش گرفته اند. هر مخالفت ولو جزئی و ناچیز از جانب هر کس که باشد، يك قتل بی سر و صدا در پی دارد. این مخالفین یا سخته میکنند، یا تصادف میکنند، یا صاف وساده جسدشان در جانی پیدا میشود.

اما تردیدی نیست که اینها هم سرنوشت محمدرضاشاه ، ژنرالھای آرژانتینی و دیگر دیکتاتورها را خواهند داشت و دور نیست روزی که حتی از میان کسانی که اینهمه جنایت در ایران مرتکب شده اند، خود آشکارا باین جنایات اعتراف کنند. آنگاه خبرگزاریهای جهان باید اعترافات جنایتکاران حکومت اسلامی را به سراسر جهان مخابره کنند و تازه آنوقت است که بطور واقعی خواهند فهمید که این رژیم دست به چه جنایات عظیمی علیه مردم ایران زده است .

**گزارش آکسیونهای اعتراضی . . .**

□ کانادا ، ۱۳ آوریل

ونکوور - بدعوت تشکلهای دمکراتیک دریکی از میداین شهر، تظاهراتی درحمایت از مبارزات زحمتکشان برگزار گردید. دراین تظاهرات بیش از ۳۰۰ تن از نیروهای مبارز ایرانی وکانادائی حضور یافتند. تظاهرکنندگان با دادن شعارهای " مرگ برجمهوری اسلامی " ، " هرگونه معامله و دادوستد با رژیم قطع باید گردد " و " سفارت رژیم تعطیل باید گردد "، اعتراض خود نسبت به سرکوب اخیر را بنمایش گذاردند.

□ کانادا ، ۱۴ آوریل

مونترال - تظاهرات اعتراضی نیروهای انقلابی و دمکرات درمونترال با شرکت بیش از صد تن برگزارگردید. تظاهرکنندگان با دادن شعار، کشتار اخیر را محکوم نموده و همبستگی خود با مبارزات توده های زحمتکش را ابراز داشتند. خبر این آکسیون دررسانه های گروهی کانادائی منعکس گردید.

□ کانادا ، ۱۶ آوریل

ونکوور - سازمانها وجریانات دمکرات و مبارز به منظور حمایت از مبارزات اخیر، اقدام به برگزاری شب همبستگی نمودند. دراین مراسم که شامل سخنرانی حول حکومت شورائی بمشابه آلترناتیو حکومتی، سرود خوانی، نمایشگاه عکس ، پوستر و نمایش فیلم بود، بیش از صد تن شرکت نمودند.

□ فرانسه

انجمن هواداران سازمان دفرانسه ، طی نامه ای خطاب به کمیته حقوق بشر سازمان عفو بین المللی ، و صلیب سرخ جهانی، ضمن محکوم ساختن اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی علیه مردم زحمتکش اکبرآباد، خواستار اقدامات عاجل برای نجات جان دستگیر شدگان گردید. دراین نامه از مجامع و نهادهای بین المللی خواسته شده است که هینتی را برای بررسی وضعیت دستگیر شدگان ونجات جان آنها ، به ایران اعزام دارند.

یادداشت‌های سیاسی

پیام جمهوری اسلامی  
به امپریالیسم آمریکا

طی ماه‌های اخیر بحران روابط میان جمهوری اسلامی ایران و امپریالیسم آمریکا به اوج تازه‌ای رسیده است. اگر چه کشاکش تبلیغاتی میان حکومت اسلامی و دولت آمریکا به قدمت حاکمیت جمهوری اسلامی است، اما تصمیم هیئت حاکمه آمریکا مبنی بر تحت فشار قراردادن جمهوری اسلامی و اعمال تحریم‌های اقتصادی، در شرایطی که رژیم به لحاظ مجموعه اوضاع اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در وضعیت وخیم و کم سابقه‌ای قرار دارد و موج روزافزون اعتراضات توده‌ای ابعاد جدیدی بخود گرفته است، وحشت رژیم را برانگیخته است. «بیانیه» یا نامه سرکشاده رفسنجانی پیرامون تصمیمات دولت آمریکا مبنی بر منع شرکتهای آمریکایی از انجام مبادلات بازرگانی با جمهوری اسلامی، در متن چنین اوضاعی است که قابل تامل است. این بیانیه که تنها چند روز پس از شورش زحمتکشان اسلامشهر (اکبرآباد) صادر شده است و از تأییدات مکرر صاحب منصبان مختلف جمهوری اسلامی و جناح‌های گوناگون حکومتی، آشکار میشود که در اصل اعلام موضع کلیت جمهوری اسلامی در برابر سیاست دولت آمریکا است، نه تنها خود تأثیرات هراس سران رژیم از گسترش طغیانهای توده‌ای را بازتاب میدهد، بلکه در عین حال به دولت آمریکا نیز هشدار میدهد که اعمال فشار به جمهوری اسلامی به نفع منافع آمریکا نیست. سران جمهوری اسلامی در این بیانیه تقریباً یکایک نکاتی را که دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی بر آنها انگشت میگذارد، رد میکنند. درباره سیاست تروریسم دولتی جمهوری اسلامی، برده‌ها سیاست مشابه که از طرف خود آمریکا در پیش گرفته و اجرا شده است اشاره میکنند، در مورد فلسطین، ادعا میکنند که اگر چه با طرح صلح اجرا شده مخالفتند اما مخالفت آنها حرفی است و جنبه عملی نداشته است. در مورد مساله نقض حقوق بشر، سران جمهوری اسلامی که

میدانند که این ابزار دلدست دولت آمریکا است و پویا بندی امپریالیسم آمریکا به "حقوق بشر" نیز تفاوت چندانی با میزان اعتقاد جمهوری اسلامی به این مساله ندارد، به موارد نقض حقوق بشر توسط خود امپریالیسم آمریکا و حکومت‌های مورد حمایت آمریکا اشاره میکنند و سرانجام حرف اصلی جمهوری اسلامی در "بیانیه" ای که از طرف جمهوری اسلامی صادر شده است، این است که تلاش برای تحت فشار قراردادن جدی جمهوری اسلامی، "امنیت" منطقه را متزلزل میکند و به بی ثباتی در خاورمیانه منجر خواهد شد. این پیام اصلی بیانیه خطاب به دولت آمریکا است. بواقع هم امپریالیست ها و هم حکومت اسلامی حاکم بر ایران بخوبی میدانند که حاکمیت یک رژیم ارتجاعی در ایران از پایه های اصلی "امنیت" و ثبات ارتجاعی در منطقه است و پویا گرفتن یک جنبش انقلابی در ایران بسرعت تأثیرات خود را بر کل خاورمیانه برجای خواهد گذاشت. از همین روست که سران امپریالیسم آمریکا بارها اعلام نموده اند که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را ندارند و هدف از فشارهای سیاسی و اقتصادی بر جمهوری اسلامی، محدود کردن حشو و زوائد دست و پا گیر این رژیم است و الا امپریالیست‌ها و بویژه امپریالیسم آمریکا "خدمات" جمهوری اسلامی به نظام جهانی سرمایه داری از جمله سرکوب و وحشیانه نیروهای انقلابی و جنبش توده‌ای را فراموش نکرده اند. آنچه نیز که باعث هراس سران جمهوری اسلامی است، نه فی نفسه فشارهای دولت آمریکا و یا سایر دول امپریالیستی بلکه هراس از جنبش توده‌ای است که بحران اقتصادی و مجموعه سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی هرآن به آن دامن میزند و در چنین شرایطی است که حکومت جمهوری اسلامی از همپالگی‌های خود مدد می‌طلبد تا بتواند براوضاع فائق آید. اما این تلاش‌های مذبحانه نیز نخواهد توانست سرنوشت محتوم جمهوری اسلامی را تغییر دهد. تراکم نارضایتی توده‌ای به چنان درجه‌ای رسیده است و سیاست‌های ارتجاعی

جمهوری اسلامی چنان به تضادهای دامن میزند که رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران هیچ سرنوشت دیگری ندارد جز اینکه شاهد گسترش مبارزات توده‌های مردم علیه کلیت نظام حاکم باشد. توسل به امپریالیست‌ها نیز این سرنوشت حتمی را تغییر نخواهد داد همانگونه که حمایت بیدریغ امپریالیست‌ها از حکومت شاه نتوانست از سقوط آن بدست توانای توده مردم جلوگیری کند.

سرکوبگران تشجیع میشوند،  
مزدوران عربده میکشند

شورش خودانگیخته زحمتکشان محروم منطقه اسلامشهر که از اعتراض به گرانی کرایه حمل و نقل آغاز شد و بسرعت به یک حرکت قهرآمیز سیاسی علیه رژیم تبدیل شد، چنان سران حکومت اسلامی را به وحشت انداخت و چنان رعشه‌ای در سرتاپای دستگاه حکومت ایجاد کرد که آنان دیوانه وار از هر چه در اختیار داشتند برای سرکوب کودکان، زنان و مردان این منطقه بهره گرفتند. وقتی راه‌های ورودی منطقه با آتش زدن لاستیک‌ها و سنگربندی بروی مزدوران سرکوبگر رژیم بسته شد، آنان ابائی نداشتند تا هلیکوپترها را برای آتش گشودن بر کودکان خردسال، بر کارگران زحمتکش و بر مردم محرومی که حتی آب آشامیدنی ندارند، بکارگیرند. شعاری که در تظاهرات قهرآمیز اسلامشهر توسط جوانان سر داده شد (این انقلاب دوم است) چیزی نبود که حکومت بتواند آنرا ندیده بگیرد. رژیم در این شعار ناقوس مرگ خود را شنید از همین رو مزدوران خود را بسیج نمود تا با قساوت تمام دهها تن را سلاخی کنند، صدها تن را دستگیر نمایند و مردم بی‌خاسته را سرکوب کنند. و به پاس قساوت و شقاوتی که در سرکوب زحمتکشان بکار گرفته بودند، فرمانده نیروی انتظامی جمهوری اسلامی دو روز پس از تظاهرات اسلامشهر مراتب قدردانی از مزدوران را چنین اعلام نمود: "اینجانب زبان وصف اینهمه اقدامات خدا پسندان را ندارم چه رسد به اینکه خواسته باشم با زبان قاصر و قلم از بوجود آوردندگان آن تشکر نمایم. ولی لازم میدانم مراتب تشکر و تقدیر ریاست محترم جمهوری که توسط جانشین محترم فرماندهی کل قوا در نیروی انتظامی و وزیر محترم کشور و مراحم و الطاف شخص ایشان را در این امر به همه رده‌های انتظامی ابلاغ نمایم." تنها چند روز بعد نیز فرمانده مزدوران بسیجی به درجه سرلشگری با ۹ سال ارشدیت ارتقاء یافت. آنگاه وقتی که کارگران و زحمتکشان اسلام شهر دهها تن از عزیزانشان توسط رژیم به خاک و خون کشیده شدند، وقتی انبوه مجروحان در بیمارستانها بسر

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمائید.

I.W.A.  
6932641 Postbank  
Holland

برای ارتباط با سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اقلیت)، نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌هایتان را به آدرس زیر پست کنند.

Postfach 5312  
30053 Hannover  
Germany

